

تحلیل تهاجم عراق به ایران در سال ۱۹۸۰: یک رویکرد غربی*

نویسنده: آنتونی کوردسمن و آبراهام واگنر
مترجم: میرسعید مهاجرانی

چکیده

““““““““

مقدمه مترجم

تشریح و تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق از سوی محققان و تحلیلگران غربی تاکنون براساس دیدگاهها و رویکردهای متفاوتی انجام گرفته است؛ وجه تمایز این رویکرد تجاوز عراق به کویت و اشغال این کشور است. تا پیش از این رخداد همه تحلیلها با گرایش جانبدارانه از عراق صورت می‌گرفت و در حالی که بر این موضوع تصریح می‌شد که عراق به خاک ایران تجاوز کرده‌است ولی از پذیرش عراق به عنوان متجاوز

* Anthony H. Cordesman and Abraham R. Wagner, *The Lessons of Modern War (The Iran-Iraq War)*, (Boulder : Westview Press, 1990), pp.76-108.

اجتناب می‌شد. یا در حالی که حملات عراق به مردم بی‌دفاع و غیرنظامی در شهرها ذکر می‌شد از ماهیت غیرانسانی این اقدام سخنی به میان نمی‌آمد. در مورد استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی نیز همین روش اعمال می‌شد.

اشغال کویت از سوی ارتش عراق، نقش و ماهیت رفتاری عراق در چارچوب منافع غرب را به ستیز با منافع غرب تغییر داد و همین تحول مهمترین عامل در سازماندهی افکار عمومی جهان برای زمینه‌سازی حمله علیه عراق بود که انجام گرفت و امریکا با سازماندهی یک ائتلاف جهانی بخش وسیعی از ارتش عراق و زیرساختهای صنعتی و دفاعی عراق را درهم کوبید.

آنتونی کوردسمن به همراه آبراهام واگنر تلاش وسیعی را برای تجزیه و تحلیل جنگهای مدرن انجام داده‌اند که بخش وسیعی از این تلاش به بررسی جنگ ایران و عراق و جنگ امریکا با عراق اختصاص یافته‌است.

مقاله حاضر با گرایشهای جدید در محققان غربی به بررسی جنگ ایران و عراق و نحوه تجاوز عراق به ایران پرداخته است که نظر به اطلاعات و برخی از نقطه نظرات تحلیلی آن برای این شماره فصلنامه سیاست دفاعی انتخاب و در پاره‌ای از موارد نیز برای توضیح بیشتر به درج پاورقی اقدام شده است.



تاریخچه جنگ ایران - عراق ابعاد متعددی داشت، گرچه بعد اصلی از ابتدا تا انتهای این جنگ؛ درگیری زمینی بود. هر دو کشور در طول مرزهایشان در طی قسمت اعظم جنگ در یک نبرد زمینی نسبتاً ایستا درگیر شده‌بودند، هرچند این نبرد زمینی با دورانه‌های نبرد تهاجمی حاد از هم جدا شده‌بود. این نبردها عمدتاً فرسایشی بودند. هر دو طرف گاهی اوقات به جنگ مانوری اما معمولاً با موفقیت کم، مبادرت می‌ورزیدند. تنها در بهار سال ۱۹۸۸ بود که عراق قدرت هدایت ارتشهای مرکب و جنگ مانوری را به نمایش گذاشت. جنگ ایران و عراق یک مورد مطالعاتی کلاسیک از مشکلات انتقال تکنولوژی به ارتشهای جهان سوم و مشکل تبدیل نیروها از نیروهای نسبتاً ایستا و فرسایش‌گرا به نیروهایی است که توانایی استفاده کامل از تسلیحات مدرن برای انجام هر حالتی از جنگ ارتشهای مرکب را دارند.

اما این جنگ، ادراکات مهمی در سایر جنبه‌های جنگ به وجود آورد. عراق بتدریج

مرحله اول جنگ ایران و عراق : تجاوز عراق به ایران، سال ۱۹۸۰ _____ ۳

ترکیبی نسبتاً کارآمد از قدرت هوایی و موشکی ایجاد کرد، درحالی که ایران قسمت عمده‌ای از قدرت هواییش را در معرض ضعف واقعی دید. ایران به حمایت از تروریسم، اقدامات کودتاگرانه، و شورش در بحرین، کویت و عربستان سعودی پرداخت.* هر دو کشور عراق و ایران "جنگ تانکرها" برعلیه کشتیها را انجام دادند، و درگیریهای قابل توجهی بین نیروی دریایی ایران و امریکا به وقوع پیوست. جنگ بزرگ شهرها به شکل‌گیری پیامد این منازعه، از جمله به کارگیری سلاحهای شیمیایی کمک کرد.

اماتعاملهای پیچیده بین تمام این شیوه‌های گوناگون جنگ، خلاصه و جمع‌بندی کردن درسهای جنگ ایران - عراق را استثنائاً دشوار می‌کند. تغییرات قابل ملاحظه‌ای در ماهیت جنگ، ماهیت نیروهای درگیر درجنگ، و در تعداد کشورهای درگیر وجود داشت. بسیاری از درسهای کلیدی این جنگ که مربوط به استراتژی، تاکتیکها، مدیریت نبرد، و مدیریت گسترش جنگ بود با گذشت زمان تغییر یافت. در نتیجه، بسیاری از درسهای کلیدی جنگ ایران - عراق را فقط می‌توان در دوره‌های تاریخی درک کرد.

مراحل اصلی جنگ

جنگ ایران - عراق مراحل اصلی متعددی داشت، از جمله تهاجم عراق به ایران، تلاش ایران برای پیروزی بر عراق، و مداخله خارجی در این جنگ. هیچ راهی برای جداکردن مراحل اصلی این جنگ به دوره‌های دقیق وجود ندارد، اما تغییرات کلیدی در جنگ را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد.

- تجاوز عراق به ایران و تلاش برای تبدیل شدن به قدرت مسلط در منطقه خلیج فارس [(۱۹۸۰)]؛
- آزادسازی سرزمین از سوی ایران (۱۹۸۲-۱۹۸۱)؛
- تلاش اولیه ایران برای پیروزی بر عراق (۱۹۸۴-۱۹۸۲)؛
- به بن‌بست کشیده شدن جنگ فرسایشی که در آن ایران به دنبال سرنگونی رژیم

* امام در نخستین واکنش نسبت به شورش در مسجدالحرام این اقدام را محکوم کرد ولی نه در آن زمان و نه پس از آن هرگز این اقدام بازتاب نیافت. در آن زمان با توجه به اوضاع داخل ایران برخی مسائل فقط به صورت موضعگیری بیان شد و هیچ‌گونه اقدام سازماندهی شده صورت نگرفت. در واقع آنچه که بیان می‌شد بیش از آنکه واقعیت داشته باشد و منشأ سازماندهی آن ایران باشد، نوعی از تصور و توهمات بود که درمورد نقش ایران در این‌گونه حوادث به وجود آمده بود.

- صدام حسین بود، و عراق سعی می‌کرد ایران را وادار به صلح کند (۱۹۸۵-۱۹۸۴)؛
- از سرگرفتن تهاجم‌های نهایی ایران به جنوب عراق (۱۹۸۷-۱۹۸۶)؛
- گسترش جنگ نفتکشها در خلیج [فارس] به منظور اضافه کردن نیروی دریایی کشورهای غربی، درحالی که جنگ فرسایشی زمینی و هوایی ادامه داشت (۱۹۸۸-۱۹۸۷)؛
- پیروزیهای عمده عراق در زمین، عقب‌نشینی نیروهای نظامی ایران، موافقت ایران با آتش‌بس، و مذاکرات نامطمئن صلح (۱۹۸۹-۱۹۸۸).

مرحله اول: تجاوز عراق

اولین مرحله این جنگ شامل دوره‌ای است که با تغییر از عملیات نظامی محدود به تهاجم آشکار از جانب عراق آغاز شد و عراق سعی کرد کنترل بخشی از ایران را تثبیت کند و (یا) در حالی که هنوز خاک ایران را در اشغال دارد به آتش‌بسی مطلوب دست یابد. این دوره، زمانی خاتمه یافت که عراق به اجبار به موضع دفاعی افتاد، و ایران به طرز موفقیت‌آمیزی شروع به ضدحمله و پاتک کرد. بیش از هر چیز دیگر، این دوران ابتدایی جنگ، موردی مطالعاتی برای هزینه کردن نیروهای نظامی به منزله نشانه‌ها و ابزارهای سیاسی برای اهداف امنیتی داخلی و سپس تلاش برای استفاده از آنها به عنوان نیروهای نظامی جهان واقعی است. به طور هم‌زمان، درسی است در باره اینکه چگونه نخبگان رهبری به‌طور جدی می‌توانند در شروع کردن یک جنگ و عواملی که می‌تواند کشورهای جهان سوم را به مظاهر منازعه کشاند، دچار اشتباه شوند و بسرعت درمی‌یابند که توانایی کمی برای کنترل آن دارند.

طرح تهاجم عراق

درک بسیاری از انگیزه‌های پشت سر روشی که عراق برای تهاجمش به ایران طراحی و اجرا کرد، حتی در بازنگری نیز دشوار است. حتی اگر کسی تمام عوامل سیاسی و استراتژیک را نادیده بگیرد، حمله عراق درسی مهم است در مورد اینکه چگونه یک کشور جهان سومی غیرمعقول و بی‌کفایت ممکن است جنگ عمده‌ای را آغاز کند. حمله هوایی اولیه و تجاوز زمینی هر دو آن‌قدر بد طراحی و اجرا شدند که تقریباً تمام برتریهای ابتدایی عراق که از غافلگیری، نیروهای برتر، و آشفتگی نیروهای نظامی ایران به دست

آمده بود، از بین رفت.^(۱)

بخشی از این مسئله، فقدان مسلّم ستاد برنامه ریزی و فرماندهی عالی کارآمد و کمبود کلی تخصص گرایان در ارتش عراق بود. یک صاحب نظر خاطرنشان کرده است که عراق عملاً مجبور شد که با سختی مشق نظامی سازماندهی شده مریبان انگلیسی در دانشگاه جنگ بغداد در سال ۱۹۴۱، اجرا کند و توان عراق برای تصرف آبادان، دزفول و خرمشهر در طی یک هفته یا ۱۰ روز را مورد آزمایش قرار دهد.^(۲)

با وجود این، عراق اشتباهات متعدد دیگری را مرتکب شد که از مشکلات استراتژی و برنامه ریزی اولیه حمله اش فراتر می رفت. این اشتباههای تاکتیکی را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

* به نظر می رسد که عراق واقعاً تاکنون تأثیر شروع حمله به کشوری را که میانه راه انقلاب بود، تجزیه و تحلیل نکرده باشد. به نظر می رسد بسادگی فرض کرده بود که به دلیل شالوده های قدرت نخبگان و رهبران قومی که قبل از انقلاب وجود داشت، حمله اش به تجزیه ایران منجر شود تا یکپارچگی آن. حتی برخی از ارشدترین رهبران عراق در طی مصاحبه های اخیر در جنگ پذیرفتند که آنها هرگز گمان نکرده بودند که تأثیر خالص حمله آنها این باشد که قیام توده ای برای حمایت از [امام] خمینی ایجاد شود.^(۳)

* در شرایطی وسیعتر، عراق فاقد یک سیستم اطلاعاتی کارآمد بود. این ضعف،

۱. تحلیل مرحله اول تهاجم عراق به ایران عمدتاً براساس سفرهای آنتونی اچ. کوردسمن به منطقه و مصاحبه با افسران و مقامات رسمی عراقی و ایرانی، به علاوه نوشته پیشین وی برای مجله *Armed Forces Jour. International* (بویژه "درسهای جنگ ایران - عراق"، در قسمت اول و دوم شماره آوریل و ژوئن سال ۱۹۸۲) و در کتاب *The Gulf and The Search for Strategic Stability* چاپ Westview سال ۱۹۸۴ استوار گردیده است. این تحلیل همچنین کار سرهنگ دبلیو. او. استادنمایر؛ مؤسسه مطالعات استراتژیک ارتش آمریکا؛ کتاب *The Gulf War* نوشته ادگار بالانس چاپ Brassey's سال ۱۹۸۸؛ کتاب *The Iranian Military Under The Islamic Republic* نوشته ذبیح سپهر، چاپ روتلج در سال ۱۹۸۸؛ گزارش ویژه *The Gulf War* نوشته کیث مک لاکلان و جورج جوف در *مجله اکونومیست پرس* سال ۱۹۸۴؛ و گزارش ویژه ۱۰۸۳ همین دو نویسنده تحت عنوان *Iran and Iraq : The Next Five Years* در مجله اکونومیست پرس سال ۱۹۸۷؛ و مقالات متعدد مؤسسه *IJSS* و مؤسسه رویال یونایتدس سرویس را تصویر می نماید.

2. Edgar O'Ballance, *The Gulf War*, London : Barassey's, 1988, p.48.

۳. براساس مصاحبه های نویسنده در بغداد، لندن و واشنگتن.

نشان‌دهنده مشکلاتی است که درسهایی مهم را برای تمام کشورها فراهم می‌آورد. برخی ضعفهای اطلاعاتی، اجتناب‌ناپذیر هستند. هیچ روش قابل اطمینانی برای برآورد کارآمدی عملیاتی، انطباق‌پذیری، یا قصد و نیت نیروهای دشمن که هرگز در نبردی حضور نداشته‌اند، وجود ندارد. بر آورد کردن چنین قابلیت‌هایی آسان است، اما مقایسه آنها با شاخصهای اطلاعاتی و روشهای تجزیه و تحلیل معنی‌دار تقریباً غیرممکن است. این مشکلات بویژه هنگامی حاد می‌شوند که برآوردها باید در باره نیروهای کشورهای درحال توسعه، نیروهای درحال انتقال سیاسی، و نیروهای درحال کسب تاکتیکها و تکنولوژیهای جدید، باشد.

زمانی که اطلاعات انسانی قابل اعتمادی به طور دقیق در دسترس نیست و هنگامی که اطلاعات کمی در زمینه آموزش، تمرین، یا اجرای نبرد وجود دارد، مشکلات اطلاعاتی در مواردی مشابه ارزیابی ایران نیز افزایش می‌یابد. میزان اطلاعات نبرد، اطلاعات فنی، و اطلاعات در باره میزان به‌کارگیری و ذخیره‌سازی نیروی انسانی مهم‌اند، بویژه اطلاعات کافی و مناسب در باره نیروی انسانی و آمادگی آنها. سرانجام اینکه هرگونه برآورد اطلاعاتی که فاقد یک اساس قابل اعتماد برای درک چگونگی هدایت دشمن و نیروهای متحد آن در جنگ، و رفتار سیاسی و نظامی محتمل سربازان معمولی و فرماندهان ارشد باشد، نمی‌تواند مناسب باشد.

* عراق برای یک جنگ کوتاه برنامه‌ریزی کرده بود؛ ایران مدرکی از اسرای جنگی عراق به دست آورد که عراق گمان می‌کرد خرمشهر، آبادان، اهواز، دزفول، مسجدسلیمان، و تعدادی از شهرهای نفت‌خیز مهم را بین ۱۰ تا ۱۴ روز تصرف کند.^(۱) با وجود این، به نظر می‌رسد که عراقیها هرگز اهمیت سرعت و تدبیر در دستیابی به اهداف را درک نکرده‌اند. به نظر می‌رسد که فرماندهان ارشد عراقی سرعتی را که ایران از رهگذر آن توانست مقاومت مؤثری را سازماندهی کند، فوق‌العاده کم تخمین زده بودند و از درک ضرورت اقدام به هنگام غافلگیری، و انجام تدبیر حول مقاومت زود هنگامی که با آن مواجه شدند، عاجز بوده‌اند.

* عملیات زمینی و هوایی عراق در جدایی واقعی از یکدیگر طرح‌ریزی شده بودند.

1. Sepehr Zabih, *The Iranian Military in Revolution and War*, London : Routledge, 1988, pp.169-170.

هنگامی که عملیات هوایی ابتدایی عراق شکست خورد، نیروهای هوایی این کشور برای ماهها از نبرد به دور بود، [و] اغلب نیروهای زمینی را در جنگ، به حال خودشان رها می‌کرد.

* عراق یا آسیب‌پذیریهایش را تجزیه و تحلیل نمی‌کرد یا گمان می‌کرد ایران ناتوان از برتری یافتن بر آنهاست. اگرچه عراق آتش انبوه توپخانه را در عرض شطالعرب [اروندرو] بر روی شهرها و تأسیسات نفتی طرح‌ریزی کرد، به نظر نمی‌رسد که این ریسک را در نظر گرفته باشد که ایران به صورت متقابل تأسیسات آسیب‌پذیر عراقی را زیر آتش بگیرد. بویژه، عراق آسیب‌پذیری بنادر و تأسیسات نفتیش در بصره و فاو و سکوهای بارگیری نفت خود در خلیج [فارس] در خورالامیه و بنادر البکر را نادیده گرفت.

* عراق به دنبال به حداقل رساندن تلفات روزمره بود، بدون درک اینکه وقفه‌های برنامه‌ریزی شده برای کاهش تلفات در هر روز می‌تواند بر شدت میزان تلفات در آینده بیفزاید. عراق از اینکه به هنگام بحران کاملاً تهاجمی عمل کند، ناتوان بود و نیروهای بسیار کمی را به یک نبرد یا درگیری اختصاص می‌داد. تا سال آخر جنگ، عراق برای نیل به تمرکز نیرو با شکست مواجه شد و غالباً نیروهای بسیار معدودی را اعزام کرد و آنها را بسیار دیر فرستاد.

* عراق از عملیات جنگ زمینی برداشتی کارآمد نداشت. این کشور برداشتی واقع‌گرایانه از مانور براساس تواناییهای واقعی نیروهایش نداشت. عراق جنگ را فقط با برداشتی مکانیکی از عملیات مشترک آغاز کرد و بدون هیچ‌گونه امکاناتی برای جنگ شهرها و مناطق مسکونی، و با توانایی محدود برای ترکیب زرهی، پیاده، و توپخانه جنگ را شروع کرد. این کشور فاقد برداشتی از دفاع در عمق و درکی از نیاز به دفاع در منطقه مورد هجوم بود، به طوری که در دفاع از یک خط یا در نقاط کلیدی و خطوط ارتباطی معدود، شهرت داشت.

* عراق از قدرت هوایی برداشت واقعی نداشت. طرح‌ریزی و عملیاتش فاقد هرگونه انسجام واقعی یا کارآمدی بیش از سطح فردی بود.

عراق لزوم تمرینات در مقیاس وسیع و آزمایش عملی طرحهایش را درک نمی‌کرد. این کشور برای حمله هوایی و دفاع هوایی به طور یکسان آمادگی نداشت.

* عراق در هیچ سطحی، رهبری کارآمدی ارائه نکرد. اگرچه رهبری عالی عراق آگاهانه بسیاری از مشکلات نظامی عراق را از طریق سیاسی کردن سیستماتیک نیروهای مسلح ایجاد کرد؛ همین رهبری به نظر می‌رسد که به طور کلی از هزینه نظامی اقداماتش غافل بود. هر سطحی از فرماندهی تمایل داشت که تصمیمات را به بالا ارجاع دهد. سرانجام مسئولیت نهایی فرماندهی برعهده صدام حسین و ستاد میانیش در بغداد بود؛ مسئولیت فرماندهی که فاقد اطلاعات و نظر کارشناسان برای نتیجه‌گیری کارآمد بود، و هیچ‌گونه قدرت فرماندهی وجود نداشت.

تازمانی که دستورات به جای اینکه در موارد ضروری برای ایجاد تعدیل و تغییر صادر شوند معطل می‌مانند، عملیات‌ها رو به توقف می‌رفتند.

* سیستم فرماندهی و کنترل از انتقال وضعیت تاکتیکی واقعی ناتوان بود. افسران ارشد عراقی بعدها ذکر کردند که آنها اغلب اطلاعات بهنگام‌تری از رده‌های میانی دریافت می‌کردند تا از فرماندهان خودشان در خط مقدم.

* عراق هنگامی که نیروی زرهی می‌توانست به آسانی یک هدف معین را تسخیر کند به تحرک آرام و آتش انبوه توپخانه متکی بود. همچنین عراق هنگامی که لازم بود نیروی زرهی‌اش را با پیاده نظام حمایت کند غالباً ناتوان بود. عراق برای جنگ شهرها و مردمی آمادگی نداشت.

* عراق به نیروهایش اجازه داده بود که به سمت جاده‌ها و سایر خطوط ارتباطی ثابت سوق داده شوند. همچنین به نظر می‌رسید که عراق هرگز لزوم تأمین کامل جبهه‌ها و مناطق پشت جبهه در سرزمینهای تسخیر کرده را درک نکرده بود.

* عراق تهاجم زمینی یا شناسایی هوایی انجام نمی‌داد. عراق به ایران اجازه داد در شرایطی که به آسانی توانایی کسب اطلاعات کافی را داشته باشد، غافلگیری تاکتیکی را به کار گیرد و به آن دست یابد.

* عراق منابع تدارک مجدد خود را به طور حفظ نمی‌کرد. این کشور، مسکو را از اقدامات خود مطلع نمی‌ساخت و اتحاد جماهیر شوروی بلافاصله بیشتر تدارکات را قطع کرد. این امر عراق را مجبور کرد در شرایط بحران به سایر کشورهای عربی، جمهوری خلق چین، و کره شمالی روی آورد.

* عراق هیچ‌گونه طرح احتیاطی واقعی برای جنگ طولانی مدت نداشت و مجبور

شد به هنگام شروع جنگ، طرح بسیج را سرهم‌بندی کند. به نظر می‌رسد که این کشور، حداقل در سالهای اولیه جنگ، هرگز خطر جنگ واقعاً طولانی را در نظر نگرفته بود.

* بسیاری از تسلیحات و مهمات کلیدی هرگز به طور واقع‌بینانه قبل از جنگ مورد آزمایش قرار نگرفته بودند. به طور مثال، بخش عمده‌ای از توپخانه به علت خطاهای ساده فیوزگذاری، کارآمد نبود. بسیاری از واحدهای موشک زمین به هوای عراق بجز ارتفاعهای متوسط تا بلند، به طور کارآمد عمل نمی‌کرد.

حمله هوایی عراق به ایران

نیروی هوایی عراق حمله جنگیش را با مبادرت به تقلید از موفقیت اسرائیل در سال ۱۹۶۷ در مقابل مصر، اردن، و سوریه آغاز کرد. به نظر می‌رسد که عراق براساس این واقعیت عمل کرده است که فقط حدود ۱۸ تا ۵۰ درصد هواپیماهای جنگی ایران در هر صورت عملیاتی هستند، و ساختار فرماندهی آن در حالت آشفتگی است. عراق این حقیقت را نادیده گرفت که جنگ اعراب - اسرائیل در سال ۱۹۷۳ با ریزه‌کاری نشان داد که اگر اهداف بخوبی پنهان شده و نیروها پراکنده باشند حتی بهترین نیروی هوایی نمی‌تواند یک نیروی هوایی را در پایگاه‌هایش نابود کند.

عراق محدودیتهای واقعی هواپیماهای تهاجمی را نیز نادیده گرفت. درحالی که ایران به هنگام سقوط شاه، نیروی تهاجمی مدرنی شامل ۱۸۸ هواپیمای F-14 و ۱۶۶ هواپیمای F-5 داشت، عراق هنگام زدن ضربه به ایران دارای نیروی تهاجمی بسیار ضعیف بود. این کشور ۱۲ فروند هواپیمای TU-22 که به عنوان بمبافکنهای هسته‌ای مدنظر بودند، ۱۰ فروند بمبافکن قدیمی IL-28، ۸۰ فروند میگ -۲۳ نوع صادراتی، ۴۰ فروند هواپیمای سوخو -۶B با برد کوتاه، ۶۰ فروند هواپیمای سوخو -۲۰ نوع صادراتی، و ۱۵ فروند هواپیمای شکاری قدیمی داشت. این به عراق، نیروی تهاجمی مدرن مؤثری برای انجام مأموریت‌های تاکتیکی دوربرد می‌داد که شامل حدود ۱۲۰ فروند میگ -۲۳ و سوخوی -۲۰ (۲۲) بود.

عراق با توجه به خلبانها و امکانات پشتیبانی به منظور انجام حداکثر ۸۰ تا ۹۰ سورتی پرواز در روز از طریق چنین هواپیماهایی برای دوره‌ای کمتر از سه روز، جنگ را آغاز کرد. برای عراق روزانه صدها سورتی پرواز با این هواپیماهای موجود در نیروها برای

نیل به اهداف اولیه‌اش لازم بود، و بنابراین با این همه فقط توانایی از بین بردن فرودگاه‌های ایران و ضربه‌زدن به تأسیسات آسیب‌پذیر، و نه انهدام هواپیماهای پنهان شده، را داشت.

عراق این را در روز اول جنگ ثابت کرد. این کشور تمام جنگنده‌ها و بمب‌افکنهای آماده جنگ را به حمله هوایی غافلگیرکننده‌اش در ۲۲ سپتامبر اختصاص داد. هواپیماهای عراقی به شش پایگاه هوایی و چهار پایگاه نیروی زمینی ضربه وارد کردند. عراق ادعا کرد که خسارت سنگینی به پایگاه‌های هوایی و فرودگاه‌های مهرآباد، کرمانشاه، سنندج، و اهواز و پایگاه‌های نیروی زمینی در همدان، تهران، اصفهان، دزفول، شیراز و تبریز وارد کرده‌است. اما در حقیقت، اولین حمله اصلی عراق به ایران اولین شکست عمده‌اش در این جنگ بود.

حمله عراق به فرودگاه مهرآباد مشکلات عراق را نشان داد. مسیرهای بمباران عراقیها، توپخانه را در چنان منطقه گسترده‌ای پخش کرده بود که ایرانیها برای تعیین اهداف اصلی روی زمین مشکل داشتند. تلاش برای بستن این پایگاه از رهگذر انهدام فرودگاهها، شکستی شرم‌آور بود. بمبهایی که برای از بین بردن فرودگاهها طراحی شده بود تأثیر کمی داشت؛ حتی در موارد معدودی که به این فرودگاه ضربه زده شد، هواپیماها روی سطح سخت که فقط خرابیهای کوچک به آنها وارد شده و به آسانی قابل تعمیر بودند برمی‌خاستند و فرود می‌آمدند. بسیاری از بمبها احتمالاً به دلیل مشکلات فیوزگذاری و مسلح کردن، منفجر نشدند. حتی ردیفهای طولانی هواپیماهای حمل و نقل که مانند جنگنده‌های ایرانی در پناهگاه نبودند آسیب ندیدند. فقط یک فروند هواپیمای B-707 و یک فروند هواپیمای تحت تعمیر F-4 آسیب کمی دیده بود.

فرماندهان عراقی کمتر از ۲۰ درصد سورتیهای لازم برای نیل به نتایجی که دنبال می‌کردند اختصاص دادند و شناساییهای مهم و حملات تکمیلی را انجام ندادند. زمانی که عراق اقدام به حملات هوایی تکمیلی علیه چهار فرودگاه نظامی در ۲۳ سپتامبر و شش فرودگاه نظامی در ۲۴ سپتامبر کرد - که دو مرتبه به تبریز و دزفول، و شاهرخی، کرمانشاه، اهواز، و سنندج ضربه زد - این حملات فقط به فرودگاه دزفول در نقطه‌ای که تأثیر کمتری بر عملیات هوایی سکنه‌دار ایران داشت، آسیب وارد کرد و این فرودگاه نسبتاً بسرعت تعمیر شد.

در واقع، حملات عراق به مجموعه اهدافی بسیار سخت انجام گرفت. پایگاه‌های

هوایی ایران بخوبی طراحی و پناهاگاهها و تأسیسات فرماندهی خوب پراکنده شده بودند. در حالی که فرودگاهها در تیررس بود، آنها بسیار خوب ساخته شده و تعداد محدود تخریب سطحی به آسانی قابل تعمیر بود.

علی‌رغم بیش از یک سال ناآرامی انقلاب، نیروی هوایی ایران وضعیت نیرویی بسیار متفاوتی از وضعیت نیروهای هوایی اعراب در سال ۱۹۶۷ داشت. بسیاری از هواپیماهای داخل پایگاههای هوایی ایران پنهان شده یا متفرق شده بودند. زمانی که عراق به تعدادی هواپیماهای حمل و نقل و تعداد کمی هواپیمای جنگی بدون حفاظ ضربه وارد کرد، هیچ صدمه جدی به نیروی هوایی ایران وارد نکرد.

حملات هوایی عراق به پایگاههای نیروی زمینی نیز ناکارآمد بود. پایگاههای نیروی زمینی اهداف بزرگ و پراکنده‌ای بودند که مهماتشان بخوبی پنهان شده بود. هیچ هدف با ارزشی نبود که با تعداد محدودی ضربه، تأثیری مخرب بپذیرد و موقعیت حملات هوایی عراق نشان می‌داد که خلبانها هرگز مناطق مشخص و تعیین شده‌ای از پایگاه را برای حمله نداشتند. موج پروازهای تهاجمی یکی پس از دیگری برای انهدام یا از کار انداختن تعداد زیادی از ادوات زرهی و تسلیحات سنگین یا حتی ایجاد تلفات سنگین به راه می‌افتاد. عراق کمتر از یک دهم پروازهای موردنیاز برای هر هدف عمده نظامی ایران را به جریان می‌انداخت. عراق با ایجاد خسارات در ساختمانها - که بسیاری از آنها ساکنان کمی داشتند - دچار ابهام می‌شد.

مشکلات غیرقابل اجتناب در حمله با نیروی ناکارآمد برای نیل به هدف، با این حقیقت تشدید می‌شد که خلبانان و هواپیماهای عراقی عموماً برای رسیدن به هر چیزی مانند قدرت تخریب نیروهای غربی یا اسرائیلی، از آموزش و تجربه حمله کمی برخوردار بودند؛ حتی در مواردی که هواپیماهای ایرانی علناً تظاهر به حمله می‌کردند. خلبانها برای ضربه زدن دقیق به اهداف تاکتیکی کوچک، در سرعتهای بالا آموزش کمی داشتند و مجبور بودند با توجیه قبلی و اطلاعات شناسایی کمی حمله کنند. آنها همچنین مجبور بودند با هواپیماهای روسی پرواز کنند که تجهیزات الکترونیکشان کمک کمی برای انجام حمله به خلبان می‌کرد و از مهمات متعارف که غالباً فاقد فیوزگذاری خاص مورد نیاز برای حمله به هدفهای سخت بودند، استفاده می‌کردند.

گفتگوهای بعدی با افسران ارشد نیروی هوایی عراق این توجیه را تأیید می‌کند که چرا عراق در حملات هوایی ۲۲ سپتامبر و در بسیاری از دیگر حملات در طی دوران

این جنگ ناموفق بود. افسران ارشد عراقی متعددی به طور جداگانه اظهار کردند که خلبانهای عراقی، که مأموریت‌های تهاجمی انجام می‌دادند از آموزش عملی کمی برخوردار بودند، تجهیزات الکترونیک موجود روی هواپیماها نسبتاً از نوع صادراتی قدیمی تکنولوژی شوروی بودند و خطای احتمالات حاشیه‌ای (CEPs)* آنها اغلب از ۲۰۰ تا ۵۰۰ متر تجاوز می‌کرد. هیچ پرسنل فنی که تجربه ریزه‌کاریهای اثرات تسلیحات داشته باشد، وجود نداشت. هیچ‌گونه امکانات بررسی عملیات وجود نداشت. هیچ خدمه فنی با تجربه مسلح کردن و فیوزگذاری مهمات هوایی برای مأموریت‌های مورد نیاز وجود نداشت. هیچ تفسیرکننده عکس و فرمانده با تجربه در زمینه ارزیابی تخریب وجود نداشت، و اتحاد جماهیر شوروی برای تدارک بیشتر از این حداقل پشتیبانی و کمی فنی که در هریک از این زمینه‌ها انجام می‌شد، ناتوان بود.^(۱)

عراق همچنین با یک ساختار بسیار سیاسی شده فرماندهی نیروی هوایی وارد این جنگ شد که تجربه عملیاتی واقعی کمی در حمله به هر چیزی بجز اهداف بی‌دفاع، مانند روستاهای کردنشین داشت. این ممکن است این مطلب را توجیه کند که چرا فرماندهی عالی نیروی هوایی عراق برداشت واقع‌گرایانه‌ای از میزان قدرت هوایی مورد نیاز برای رسیدن به هدفی مشخص یا جمعی نداشت. فرماندهی عالی عراق تکلیفش را بدقت انجام نداد یا نتوانست انجام دهد. عراق از ایجاد تصویری واقع‌گرایانه از تعداد حملات لازم برای نابودکردن یک هدف مشخص، یا تعداد نیروهایی که باید در طی زمان اختصاص دهد، ناتوان بود. عراق قبل از حملات هوایی اولیه به ایران، مأموریت‌های شناسایی سطح پایین معدودی انجام داد و برای هدایت برنامه‌ریزی مأموریت دقیق یا انجام توجیه‌های جزئی مأموریت برای فرماندهان اسکادرانهایش موفق نبود. عراق در سطح یکان، موفق به تهیه عکسهای دقیق از منطقه هدف یا شناسایی ویژه اهداف با اولویت نشد و از نقشه‌ها و عکسها به هنگام توجیه عملیات استفاده نکرد. این کشور به طور واقع‌بینانه تعداد پروازهای مورد نیاز برای هدفی مشخص - حتی در سطح یکان - را اختصاص نداد و غالباً از انتخاب مهماتی که بتواند تخریب مناسب را به وجود آورد، ناتوان بود.

* Circular Error of Probabilities

۱. براساس گفتگوهای انجام شده با افسران نیروی هوایی عراق در عراق، آمریکا، انگلستان، و فرانسه در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴.

عراق هیچ تجربه واقعی در زمینه انجام شناسایی مسلح نداشت. پس از حملات اولیه، بیشتر پروازها باید در سلسله مراتب عالی فرماندهی به تصویب می‌رسید و ساعتها یا حتی روزها برای زمان‌بندی کردن طول می‌کشید. توجیه قبلی مأموریت، ضعیف و تا حدی فقدان توجیه بود. ناظران هوایی آموزش دیده معدودی وجود داشت و بیشتر یگانها به طور کلی نداشتند، تعداد زیادی از خلبانها که به مأموریتهای تهاجمی اعزام می‌شدند در زمینه حمل مهمات تجربه کمی داشتند، و اکثر آنها فقط چند سورتی پرواز داشتند و اگر هم بمب و موشک تهاجمی داشتند از آنها خواسته شده بود که در نبرد استفاده کنند.

علاوه بر این، زمانی که این کشور مأموریتهای تهاجمی را عملی کرد، فرماندهی عراق به طور منظم در مورد نتایج و عواقب، به خود دروغ می‌گفت. در زمینه انجام پروازهای کافی برای ارزیابی خسارت یا مأموریتهای شناسایی برای کسب تصویری واقعی از آنچه که انجام داده بود، موفق نشد. فرماندهی هوایی عراق ادعاهای تخریب از جانب خلبانها را کاملاً بزرگ جلوه می‌داد و غالباً در مراتب بالای فرماندهی، به این ادعاها می‌افزودند. این ادعاها گرایش ابتدایی نیروی هوایی برای کم برآورد کردن تعداد پروازهای موردنیاز برای نیل به هدفی مشخص را تقویت می‌کرد، و ادعاهای دروغین از موفقیتها در هر سطحی از عملیات و فرماندهی آن‌قدر شدید نهادینه شده بود که نیروی هوایی بسیار کم می‌توانست از تجربیات چیزی بیاموزد.

در همین حال نیروی هوایی ایران نه تنها از حملات عراق تقریباً صحیح و سالم جان به دربرد، بلکه سرعت به حالت ضدهجومی رفت. نیروی هوایی درحالی که از پاکسازیهای دوران انقلاب رنج می‌برد، می‌توانست خلبانهای کافی را بسیج کند تا از این واقعیت که هواپیماها، مهمات، و آموزش بهتری از امریکا، نسبت به آنچه که عراق از شوروی دریافت کرده بود، بهره ببرد. در نتیجه، ایران توانست که در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ حدود یکصد سورتی پرواز علیه عراق انجام دهد.

با آنکه این پروازهای ایران فوق‌العاده مؤثر نبودند، و توانایی انجام پرواز ایران سرعت به کمتر از ۵۰۰ سورتی در روز کاهش یافت، این حملات برای عراق هنوز هم به عنوان ضربه‌ای قابل ملاحظه بود. ایرانیها همچنین توانستند در طول دوره ابتدایی جنگ در بیشتر جنگهای هوایی پیروز شوند، و با آنکه می‌توانستند تعداد پروازهای محدودی را انجام دهند گاهی اوقات موفقیت بالایی را در ارائه حملات هوایی در ارتفاع

پایین برعلیه هدفهای عراقی به اثبات رساندند. به همین ترتیب، ایران در ابتدا توانست استفاده مناسبی از هلیکوپترهای خریداری شده شاه برای انجام مأموریت‌های حمل و نقل و تهاجمی به عمل آورد.

نیروی هوایی عراق تقریباً آسمان را رها کرد. میزان پروازهای عراق بجز زمانی که صدام حسین به دنبال نیل به جلوه و اقدامی تلافی‌جویانه استراتژیک در مقابل ایران بود، به کمترین حد تنزل پیدا کرد. تعدادی از هواپیماهای عراق در کشورهای جنوبی خلیج [فارس] پخش شدند، و بقیه به پایگاههای غرب عراق پرواز داده شدند. با آنکه هواپیماها و خلبانهای عراقی به طور جداگانه نسبت به هواپیماها و خلبانهای ایرانی پایین‌تر بودند، مهم است اشاره شود که این عقب‌نشینی از آسمانها علی‌رغم این حقیقت اعمال شد، که آنها نسبت به ایران برتری توان عملیاتی ۳ به ۱ تا ۴ به ۱ داشتند.

تجاوز زمینی عراق به ایران

عملکرد اولیه نیروی زمینی عراق تا حدودی بهتر از عملکرد نیروی هوایش بود، اما عراق هنگامی که می‌توانست به موفقیت بیشتری دست یابد، باز هم فقط موفقیت‌های استراتژیک محدودی به دست آورد. هنگامی که جنگ آغاز شد، عراق پنج لشکر در شمال داشت؛ بیش از دو لشکر در جبهه مرکزی از بغداد حفاظت می‌کرد؛ و بیش از پنج لشکر در جنوب داشت. پنج لشکر موجود در جنوب شامل سه لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه بود. بعد از اینکه جنگ شروع شد این نیروهای عراقی بشدت به کار گرفته شدند. در مقابل، ایران فقط چهار لشکر از نه لشکر کم قدرتش را در طول مرز ۱۳۰۰ کیلومتری داشت. (برای به کارگیری نیروهای عراق و ایران به تصویر ۱-۴ بنگرید.)

نیروهای زمینی عراق، در همان روز شروع ضربات هوایی علیه ایران، در چهار نقطه در طول ۷۰۰ کیلومتر جبهه حمله کرد. نیروی زمینی عراق حدود نیمی از نیروی انسانی آماده‌رزم و قسمت بیشتر ۱۲ لشکر کاملاً آماده را در طول مرز ایران به کار گرفت. در روز اول جنگ، نیروهای زمینی عراق حدود ۱۵ کیلومتر به داخل ایران نفوذ کرد. قصر شیرین را تصرف کرده، و به اطراف سومار، سرپل ذهاب، و کرمل رسیده بودند؛ دیگر نیروها و توپخانه در حال نزدیک شدن به آبادان و خرمشهر بودند.

در شمال، یک لشکر مکانیزه یا زرهی، یک لشکر ویژه کوهستانی، و عناصر پشتیبانی در اندک زمانی از قرارگاههای واقع در کرستان عراق به سمت غرب شهر مرزی ایران -

قصر شیرین - و به سمت گیلان غرب و کرمانشاه پیشروی کردند.^(۱) نیروهای عراقی که از طریق قصرشیرین در حال حمله بودند بسرعت این شهر کوچک مرزی را تصرف کردند، نیروهای ایران را عقب راندند، و تا عمق ۴۵ کیلومتری به داخل ایران پیشروی کردند. نیروهای عراقی سپس شش روز را برای رسیدن به روستاهای سر راه جاده اصلی تهران در حاشیه کوهستانهای حدود ۱۰ مایلی شمال شرقی قصرشیرین صرف کردند. آنها هفت روز برای تصرف گیلان غرب، و یازده روز برای تصرف سومار صرف کردند.

نیروهای مقدم عراقی استفاده زیادی از توپخانه به عمل آوردند و از موشکهای هدایت شونده ضدتانک برای حمله به نقاط دشوار و موانع جاده‌ای استفاده کردند. آنها تقریباً ۱۲۰ کیلومتر مربع از سرزمین ایران را تسخیر کردند و با مقاومت کمی از طرف جمعی از نیروهای پیاده پاسداران و ژاندارمری مواجه شدند تا اینکه نیروهای منظم توپخانه ایران برای پشتیبانی و کمک رسیدند. آنها با هیچ‌گونه مقاومتی از جانب زرهی و هلیکوپترهای مسلح ایران مواجه نشدند و اکثراً با پروازهای تهاجمی معدودی در روز روبه‌رو می‌شدند.

این حمله به نظر می‌رسد که عمدتاً دفاعی بود و برای جلوگیری از هرگونه ضدحمله لشکر زرهی ایران در کرمانشاه، اجرا شد. اگر چنین باشد، عراق در محافظت از راه اصلی به بغداد از طریق تهران و راه اصلی نزدیک به مرز که مناطق جنوبی را به گیلان غرب و ایلام وصل می‌کند، موفق عمل کرد. این حمله دسترسی به شهرهای متعدد نزدیک مرز ایران از جمله نفت‌شهر، سومار، و مهران را نیز برای عراق به وجود آورد. با وجود این، این حمله لشکر ایرانی واقع در کرمانشاه را غیرفعال رها کرد و به نیروهای ایرانی فرصت زیادی برای جمع شدن مجدد داد.^(۲)

در مرکز، یک لشکر زرهی عراق و نیروهای پشتیبانی اضافی به سمت مهران پیشروی کردند؛ یک جناح از نیروها در حال حرکت به شمال به سوی ایلام و جناح دیگر به سمت جنوب در حال حرکت بودند.^(۳) این نیروها بسرعت مهران را گرفتند، و به سمت ایلام حمله کردند. منطقه مهران قبلاً تخلیه شده بود زیرا آب کافی برای تأمین مقدار طبیعی

۱. گزارشها در باره اندازه این نیرو متفاوت هستند. برخی از گزارشها می‌گویند که این نیرو فقط یک لشکر به اضافه یک تیپ پشتیبانی بود.

2. O'Ballance, *OP.Cit.*, p.33.

۳. برخی گزارشها به یک لشکر پیاده اشاره دارند.

آبیاری وجود نداشت.

با اینکه نیروهای عراقی با چند حملهٔ ایرانیها مواجه شدند که از هلیکوپترهای تهاجمی کبرا و تاکتیکهای تهاجم در ارتفاع پایین استفاده می‌کردند، این مقاومت آن‌قدر ضعیف بود که هیچ تأثیر عمده‌ای نداشت. نیروهای عراقی موفق به گسترش جبهه‌ای به طول پنجاه کیلومتر - از شمال تا جنوب - در بخش مرکزی جبهه شدند. عراقیها بیشتر روستاهای منطقه و سدها و سیستم آبیاری آنها را از بین بردند و بیشتر ایرانیها را بیرون راندند. این حمله، عراق را در قبال هرگونه تلاش ایران برای نفوذ در سیستم جاده‌ای نزدیک به مرز کویت محافظت کرد و راههای جنوبی دسترسی به بغداد را نیز محافظت می‌کرد.

حمله تهاجمی عمدهٔ عراق در جنوب بود. سه لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه در جبهه‌ای گسترده از موسیان تا خرمشهر حمله کردند. دولشکر زرهی، همراه با پشتیبانی یک لشکر مکانیزه، به دزفول و اهواز حمله کردند. لشکر زرهی دیگری، همراه با لشکری مکانیزه در پشت سر، به سمت آبادان و خرمشهر حمله‌ور شد. این نیروها از سوی واحدهای نیروی مخصوص و حداقل یک تیپ مستقل حمایت می‌شدند و به دنبال فتح کامل جزیره آبادان بودند. نیروهای پیاده و زرهی عراق در این حمله جنوبی شامل شش تیپ از نه تیپ کارآمد عراق بود. این حمله نه تنها مردم عرب خوزستان را مورد هجوم قرار داد، بلکه آن را به سمت پالایشگاه اصلی و تأسیسات نفتی ایران کشاند. لشکر زرهی که قسمت شمال این حمله را رهبری می‌کرد برای افزایش سرعت حرکت خود فاقد نیروی پیاده بود و به صورت عناصر مستقل در ردیف تیپ حمله می‌کردند. این لشکر بزودی بسیاری از سرزمینهای اطراف موسیان و بستان را گرفت و به آرامی از رودخانه کرخه - که در آن وقت از سال قابل گذر بود - عبور کرد. این لشکر سپس به سمت شوش حرکت کرد. بخشی از این نیروی تهاجمی عراق در حال حرکت به سمت پایگاه هوایی عمده ایران و مرکز فرماندهی در دزفول بود، اما هرگز این کار را انجام نداد. سایر اجزای این حمله عمده عراق در جنوب در عرض مرز جنوب کلات صالح - از طریق هویزه - حمله کردند و در ۲۸ سپتامبر وارد سوسنگرد شدند. سوسنگرد بی‌دفاع بود و نیروی عراق بدون تأمین امنیت عقبهٔ خود یا مستقر کردن نیرو در سوسنگرد، به سمت دزفول و اهواز حرکت کرد. به سمت جنوب، نیروهای زرهی عراق از رودخانه کارون گذشتند و وارد حومهٔ اهواز و خرمشهر شدند. اهواز مرکز اداری اصلی صنعت

نفت ایران و محل استقرار یکی از لشکرهای زرهی ایران بود. باقیمانده لشکر زرهی عراق از تیگریس در Kharkiya عبور کردند و در ۲۸ سپتامبر به خرمشهر رسیدند. توپخانه عراق در اولین روز جنگ گلوله باران سنگین مجتمع پالایشگاه ایران در آبادان را شروع کرده بود و نیروهای زمینی عراق می‌توسیدند تمام شهرهای عمده در جنوب غربی ایران را تصرف کنند.^(۱)

شکست اولیه ایران در سازماندهی مقاومت مؤثر

اگر عراق حالت تهاجمی بیشتری می‌داشت و برای حمله به خرمشهر و آبادان بهتر آماده شده بود، ممکن بود در گرفتن تمام این شهرهای ایران و احتمالاً بیشتر خوزستان بخوبی موفق شود. نیروهای ایرانی نزدیک مرز برای مقاومت در مقابل حمله عراق به جنوب ایران آمادگی بسیار کمی داشتند، اگرچه اجزای کوچکی از نیروی هوایی ایران فوراً شروع به حمله به جنگنده‌های متجاوز عراقی کردند و در بصره و Wasit با آنها برخورد کردند.

در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، صف‌آراییهای نیروی زمینی منظم ایران در کل منطقه مرزی شامل: الف) یک لشکر پیاده واقع در نزدیکی ارومیه در شمال؛ ب) یک لشکر پیاده در سنندج، که از سوی پاسداران و به منظور مقابله با تهدید کردهای ایران تقویت می‌شد؛ ج) یک لشکر زرهی واقع در جنوب کرمانشاه همراه با یک تیپ در قصر شیرین؛ و د) یک لشکر زرهی در اهواز با هدف دفاع از خرمشهر و آبادان، و محافظت از پایگاه هوایی در دزفول بود. اما ایران قبل از اینکه جنگ شروع شود بیش از یک گردان را در مهران به کارگرفت. یک لشکر زرهی و یک لشکر دیگر هواپرد ایران به صورت ذخیره بودند. هنگامی که در ماه اکتبر ایران باقیمانده لشکرهايش را به سمت جلو فرستاد، آنچنان مشکلات حمل و نقل متعددی وجود داشت که شش هفته طول کشید تا یک لشکر پیاده از مشهد به موقعیتی نزدیک خوزستان برسد.^(۲)

این لشکرهای ایران اساساً از توان نیروهای انسانی و تجهیزات بیشتری نسبت به

۱. برآوردها در باره اندازه این نیروی به کار گرفته شده عراق مشخصاً متفاوت هستند. این برآوردها از مؤسسه IISS در مجله Strategic Survey سال ۱۹۸۱، صفحات ۴۹-۵۲ نقل شده‌اند.

۲. برآوردها در باره اندازه نیروهای ایران در سال ۱۹۸۰ آشکارا تفاوت دارند. این برآوردها نیز از منبع IISS نقل شده‌اند.

لشکرهای عراقی برخوردار بودند، و اگر لشکرها و نیروهای پشتیبانی ایران چیزی شبیه به قدرت نفوذ کامل زمان شاه می‌داشت، از نیروی دفاعی نسبتاً قوی برخوردار می‌شد. اما نیروی زمینی منظم ایران از ترک خدمت حداقل ۳۰ درصدی از زمان سقوط شاه، رنج می‌برد. بسیاری از درجه‌داران و افسران ترک خدمت کرده بودند، و ایران حداقل ۱۲۰۰۰ نفر از ارتش منظم خود را پاکسازی کرده بود. بیشتر واحدهای جنگی فقط ۳۰ تا ۵۰ درصد نیرو داشتند.^(۱)

در عین حال بقیه نیروهای زمینی ایران - تقریباً ۱۴۰ هزار نفر از پرسنل نظامی ایران در طی دوران انقلاب ترک خدمت کرده بودند - در حال کاهش نیروهای مسلح منظم از ۲۶۰ هزار به بین ۱۱۰ هزار و ۱۵۰ هزار نفر بود. بحران گروگانگیری سفارت امریکا، ایران را از منبع اصلی تسلیحات، قطعات یدکی، و پشتیبانی لجستیکی جدا کرده بود. علاوه بر این بسیاری از اجزای نیروهای مسلح ایران در جریان شورشهای کردها تصرف شده یا در طول مرز شوروی مستقر شده بودند.

بسیاری از امور پشتیبانی در نیروهای مسلح تقریباً از هم پاشیده شده بود. سایر امور پشتیبانی و لجستیک تحت کنترل نهادهای انقلابی متفاوت - و بعضاً رقیب - بود. لجستیک ایران در وضعیتی نزدیک به آشفتگی بود، و کنترل مرکزی کمی بر داراییها وجود داشت.^(۲) نیروی زمینی ایران به حدی کارکنان فنی از دست داده بود که تعدادی از عناصر متخصص جنگی و پشتیبانی بسختی می‌توانستند کار کنند. در نتیجه، نیروی زمینی منظم ایران فقط توانست دفاعی بسیار ناهماهنگ را در طی هفته‌های اول جنگ ارائه کند. بسیاری از واحدهای ایران بسرعت با مشکلات جدی فنی، تعمیراتی، یا پشتیبانی مواجه شدند و توانایی استفاده بیشتر از زرهی، توپخانه سنگین، یا هلیکوپترهای تهاجمیشان را پس از اولین هفته‌های نبرد از دست دادند.

نیروهای انقلابی جدید در غرب ایران نیز بندرت برای جنگیدن آمادگی داشتند،

۱. ادعای رئیس جمهور وقت - بنی‌صدر - در روزنامه دیلی ریپورت، ۱۵ اکتبر ۱۹۸۰. یک کارشناس مؤسسه راند برآورد کرد که تا سال ۱۹۸۶ حدود ۲۳ هزار نفر به طور رسمی از ارتش پاکسازی شده بودند که حدود ۱۷ هزار نفر آنها افسر بودند.

۲. نظرها درباره اینکه سیستم لجستیک کامپیوتری خریداری شده شاه، طی انقلاب دچار اختلال شده بود یا اینکه هرگز کاملاً عملیاتی نبود، متفاوت‌اند. یک مشاور امریکایی درگیر این امر اظهار داشت که سخت‌افزار کامپیوتر موجود بود و موجودیها کدگذاری کامپیوتری شده بودند، اما نرم‌افزار این سیستم هرگز عمل نکرد.

گرچه، رئیس جمهور ایران - بنی صدر - تمام نیروهای نظامی و ذخیره را در ۲۰ سپتامبر به بسیج عمومی فراخوانده بود، و ایران اعلام کرده بود که در حال صف‌آرایی نیروی زمینی منظم برای جبهه و بسیج ۱۵۰ هزار نفر ذخیره در ۲۱ سپتامبر است، [اما] تعداد کمی از این نیروها حتی به هنگام ورود نیروی زمینی عراق به ایران فعال بودند. ایران در مراحل اولیه تبدیل پاسدارانش - نیروهای محافظ انقلابی - به جایگزینی برای ارتش بود.* این بدین معنی بود که ایران مجبور بود با بسیج انبوه تعداد انبوهی از داوطلبان جدید معجونی بسیار متنوع و سازمان نیافته از واحدهای حرفه‌ای، انقلابی، و سرعت بسیج شده، به تجاوز عراق واکنش نشان دهد.^(۱)

بخش اصلی دفاع اولیه از قسمت عمده‌ای از مرز ایران در مناطق مرزی مرکزی و جنوبی به نیروهای شبه‌نظامی، تعداد کمی تیپ پراکنده حرفه‌ای نیروی زمینی، و فقط ۱۲ هزار تا ۳۰ هزار نفر پاسدار واگذار شد. اما نیروهای سپاه پاسداران در زمینه مقابله داخلی نسبت به تهدید عراق بهتر آرایش و سازمان یافته و نسبتاً از افسران و درجه‌داران جوانی برخوردار بودند. تجربه نظامی آنها عمدتاً شامل آموزش به صورت سربازی در ارتش شاه یا آموزش سطح پایین در جنگ علیه مخالفان [امام] خمینی یا گروه‌های متخاصم قومی مانند کردها بود. نیروهای سپاه پاسداران و داوطلبانی که سرعت بسیج شده بودند در حال گرویدن به سمت سلاح‌های سنگین بودند و بسیاری از عناصر مجبور بودند عمدتاً با سلاح‌های سبک و کوکتل مولوتف بجنگند.

ناکامی عراق برای بهره‌برداری از پیروزی اولیه

از این رو تعجب‌آور نیست که ایران طی دوره ۲۲ تا ۲۸ سپتامبر مقاومت کمی از خود

* زیرنویس لازم دارد.

۱. سپاه پاسداران یا سپاهیان ایرانی محافظ انقلاب (IRGC) در پنجم ماه مه سال ۱۹۷۹ به طور رسمی از سوی [امام] خمینی تأسیس شد. این سپاه از عناصری که در ماه فوریه اسلحه‌ها را به غنیمت گرفته بودند، پا گرفت، و در ماه نوامبر به عنوان نیرویی مؤثر به منصف ظهور رسید. برآوردها درباره قدرت آن آشکارا فرق می‌کنند. برآوردی این قدرت را در ماه مه ۱۹۷۹ حدود ۴ هزار نفر؛ تا دسامبر ۱۹۷۹ حدود ۱۰ هزار نفر؛ تا اواسط ۱۹۸۰ حدود ۲۵ هزار نفر؛ در سال ۱۹۸۱ حدود ۵۰ هزار نفر؛ در سال ۱۹۸۳ حدود ۱۵۰ هزار نفر؛ تا ۱۹۸۵ حدود ۲۵۰ هزار نفر؛ و تا ۱۹۸۶ حدود ۳۵۰ هزار نفر بیان می‌کند. به احتمال بسیار زیاد، قدرت آن تا اواخر سال ۱۹۸۰ به ۵۰ تا ۸۰ هزار نفر، گواينکه در تشکیلات غیرمنظم، افزایش یافت.

نشان داد. در همان زمان، عراق برای بهره‌برداری از پیروزیهای اولیه‌اش ناکام ماند و تقریباً پنج روز پس از نفوذ اولیه‌اش در ایران، دچار نارسایی شد. دلایل این توقف، روشن نیست. عراق تاکنون ادعا کرده‌است که بدین دلیل توقف کرد که هدفهایش محدود بودند، و توافقی صلح‌آمیز را دنبال می‌کرد. اما این بیشتر محتمل است که حمله عراق به دلیل آشفتگی محض در سطح فرماندهی، متوقف شده باشد.

برخی از ارکان جنگ عراق که به جنوب حمله کرده و به شهرها و اهداف کلیدی نفوذ کرده بودند مجبور به عقب‌نشینی شدند زیرا سایر واحدها عقب ماندند و پشتیبانی مناسبی به عمل نیاوردند. عناصر جنگی و پشتیبانی خدماتی عراق به طور جسورانه حمله نکردند. فرماندهان عراقی درک کمی از اهمیت حیاتی سرعت، مانور، و لزوم بهره‌گیری از ارزش ضربه‌زنی زرهی از خود نشان دادند. آنها بندرت خطر نادیده گرفتن هدف یا نیروهای مقابل را پذیرفتند. برخی از نیروهای تهاجمی هنگامی که با مقاومت نسبتاً کمی مواجه شدند، توقف کردند، و عراق قدرت اندکی برای مانور زرهی یا استفاده از قدرت هوایی از خود نشان داد.

عراق ممکن است انتظار می‌داشت که نیروهای ایران و انقلاب ایران به آسانی فروپاشند. طراحان عراقی از ضعف نیروی زمینی ایران کاملاً آگاه بودند. چندین تیمسار ایرانی نیز در عراق بودند و ممکن بود به صدام گفته باشند که رژیم [امام] خمینی در واقع آسیب‌پذیرتر است.

در هر صورت توقفهای عراق فرصت فراخوانی و آرایش تعداد زیادی از نیروهای ذخیره انقلابی را به ایران داد و به نیروهای منظم و انقلابی فرصت آرایش هجومی به منظور ایجاد خطوط دفاعی، و مستقر شدن در آن را داد.

این روند رفتار عراق در جهان سوم منحصر به فرد نیست. همین‌طور این روندها، مشکلاتی را نشان می‌دهند که در کشورهای جهان سوم حادث‌تر هستند، و درسی مهم دربارهٔ آسیب‌پذیری کشورهای جهان سوم و اقدامات احتمالی آنها به عنوان همپیمان را در اختیار می‌گذارند.

آغاز جنگ نفت

در طی اولین روزهای این جنگ، که پیامدهای استراتژیک کامل آن فقط کمی بعد آشکار شد، حادثه‌ای مهم نیز به وقوع پیوست. زمانی که جنگ شروع شد، قیمت‌های نفت

مرحله اول جنگ ایران و عراق : تجاوز عراق به ایران، سال ۱۹۸۰ _____ ۲۱

به طرز بی سابقه‌ای بالا بود. عراق حدود ۳ تا ۳/۴ میلیون بشکه و ایران حدود ۱/۴ تا ۱/۶ بشکه در روز صادر می‌کرد. قسمت بیشتر درآمدهای صادرات هر دو کشور - در حقیقت - برای بقای اقتصادی به نفت وابسته بودند (به جدول ۱-۴ بنگرید). اما در روز اول جنگ تمام صادرات نفت دو کشور متوقف شد. هنگامی که صادرات پس از چند هفته از سرگرفته شد، در طول جنگ به طور قابل ملاحظه‌ای در سطح پایین تری باقی ماند. بدون در نظر گرفتن اینکه اهداف اصلی عراق چه می‌توانست باشد، این جنگ فوراً در طول ارون درود بالا گرفت. به نظر می‌رسد که عراقیها با انجام حملات توپخانه‌ای به تأسیسات نفتی در آبادان، این تشدید جنگ را آغاز کرده‌اند و در دومین روز جنگ تقریباً تمامی بیش از ۱۵۰ مخزن ذخیره نفت در آبادان تخریب شد یا در آتش سوخت.

جدول ۱-۴: متوسط تولید روزانه نفت به هزار بشکه در روز

سال	ایران	عراق
۱۹۷۸ (اوج تولید)	۵/۲	۲/۶
۱۹۸۰	۱/۷	۲/۵
۱۹۸۱	۱/۴	۱
۱۹۸۲	۲/۳	۱
۱۹۸۳	۲/۵	۰/۹
۱۹۸۴	۲/۲	۱/۲
۱۹۸۵ (سه ماهه اول)	۲/۱	۱/۳
۱۹۸۶ (سه ماهه دوم)	۲/۳	۱/۳

هر دو طرف حملات هوایی معدودی علیه تأسیسات نفت دیگری برآه انداختند، هرچند اثر ابتدایی کمی داشتند. اولین ضربه عراق به پایانه نفتی ایران در جزیره خارک در ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰ عملی شد. حملات عراق اثرات استراتژیکی بر ایران داشت. در اولین هفته‌های جنگ، محل نگهداری مخازن و تعدادی از تأسیسات صادرات نفت در جزیره خارک، در کنار برخی از پالایشگاههای کوچکتر تخریب شدند، اما عراق از توان هوایی ناکافی برای وارد آوردن صدمه شدید استفاده کرد و برای تکرار و ادامه حملاتش

ناکام ماند. بیشتر تأسیسات ایران بسرعت تعمیر و ایران بلافاصله دفاع ضد هوایی خود را تقویت کرد.

هر دو کشور درگیر جنگ، انجام اقدامات پراکنده برای استفاده از قدرت هوایی جهت نابود کردن تأسیسات اقتصادی طرف مقابل - بویژه تأسیسات تولید و صادرات نفت - را ادامه می‌دادند. اما اولین حملات هوایی ایران علیه میادین و تأسیسات نفتی عراق شامل تعداد بسیار محدودی پرواز بود و تأثیر کمی داشت. تعدادی از مخازن آتش گرفت، برخی تأسیسات از کار افتاد، و تولید نفت عراق کاهش یافت، اما تأثیر کلی بر ظرفیت صادرات نفت عراق بسیار ناچیز بود. ایران در ۷ اکتبر حملات هوایی بیشتری علیه تأسیسات نفتی عراق در کرکوک و سلیمانیه انجام داد اما این حملات نیز تخریب واقعی کمی داشت.

عراق با اولین حملات هوایی خود روی ناوگان دریایی ایران به مقابله به مثل پرداخت، اما بیشتر این حملات در اطراف بندر امام خمینی، که در قلب خلیج فارس [فارس] و نزدیک منطقه جنگی بود، به وقوع پیوست. حملات هوایی عراق علیه محموله‌های نفت خام ایران که از بنادر جنوبی‌تر در خلیج فارس [فارس] می‌آمد، تأثیری نگذاشت. عراق در ۱۶ اکتبر تعدادی از مخازن نفتی در تهران را منهدم کرد، اما تا ۲۴ دسامبر اولین حمله هوایش به جزیره خارک را عملی نکرد.

دیگر اشکال تخریب تهاجمی به تأسیسات نفتی هریک از طرفین جدی‌تر می‌شد. ایران در اولین روز جنگ، شروع به محاصره شط‌العرب و بصره کرد و از آتش توپخانه برای تعطیل کردن تأسیسات بارگیری نفتی عراق در فاو استفاده کرد. حدود ۶۲ کشتی و تانکر سرعت در شط‌العرب به دام افتاده یا غرق شدند، و این آبراه در سطحی گسترده مین‌گذاری شد. بیش از ۶ کشتی در خور عبدا... به دام افتادند. و هواپیماهای ایرانی در ۶ اکتبر ۱۹۸۰ تعداد زیادی از این کشتیها را برای بستن این کانال غرق کردند.^(۱)

ایران هم از توپخانه، آتش سلاح دریایی، و حملات کماندوهای دریایی برای حمله به فاو و اشغال نقاط بارگیری نفتی عراق در خلیج فارس [فارس] در مینالبکر و خورالامیه استفاده کرد. ایران در روزهای ۲۳ و ۲۴ سپتامبر و دوباره در ۲۹ سپتامبر این حملات را انجام داد. در نتیجه، ایران موفق به انهدام هر دوی این نقاط بارگیری نفتی عراق در خلیج فارس [فارس] و قسمت اعظم توان عملی فاو شد. آتش توپخانه ایران تعدادی از تأسیسات

۱. بیمه لویلدز لندن به اجبار تقریباً تمام ۶۸ کشتی را چندین سال بعد به عنوان خسارت به حساب آورد.

پتروشیمی اطراف بصره را نیز منهدم کرد و پالایشگاه بصره مجبور به تعطیلی شد. اهمیت استراتژیک این انهدام در آن زمان مشخص نبود. زمانی که جنگ آغاز شد عراق ذخایر ارزی زیادی داشت و توانست از طریق خطوط لوله به سوریه و ترکیه نفت صادر کند و به نظر می‌رسد گمان می‌کردند که عراق پس از هفته‌ها یا ماهها قادر به از سرگیری صادرات از طریق خلیج [فارس] خواهد بود. در مقابل به نظر می‌رسید که ایران آسیب‌پذیرتر باشد. پالایشگاههایش در آبادان بیشتر بازار داخلی را تغذیه می‌کرد، و دیگر اختلالات عرضه‌ای و حملات هوایی، محصول پالایشگاههای ایران در شیراز، تهران، و کرمانشاه را به کمتر از نصف ظرفیت معمول کاهش داد. ایران طی ماه اکتبر شروع به تجربه کردن مشکلات جدی در عرضه سوخت کرد که این ماه آغاز فصل زمستان در قسمتهایی از ایران است.

اما ایران در عمل ثابت کرد که نسبت به عراق، کمتر آسیب‌پذیر است. ایران راه ارسال مجدد صادرات نفت خام خود از طریق خطوط لوله به شرق میدان جنگ را انتخاب کرد. در مقابل، بسیاری از تأسیسات حیاتی عراق در منطقه مقدم بود. در نتیجه، تعداد نسبتاً محدود حملات هوایی و آتش توپخانه ایران به اندازه کافی پالایشگاه و تولید گاز عراق را منهدم یا تعطیل نکرد که تا ماه اکتبر عراق را وادار به شروع جیره‌بندی کند. حملات هوایی ایران در ۱۳ اکتبر ۱۹۸۰ عراق را به سمت توقف موقتی پمپاژ کردن از میدان کرکوک سوق داد، و ایران عراق را مجبور کرد در ماه دسامبر - زمانی که حملات هوایی ایران کارخانه‌های نیروی عراق در ناصریه را منهدم کرد - اقدام به کاهش زیاد نیرو کند.

نبرد خرمشهر : تهاجم عراق در حد حرکت لاک‌پشتی‌گند می‌شود

عراق طی ماه اکتبر شوک دردناک دیگری داشت. عراق احتمالاً انتظار داشت که ایران هنگام دستیابی عراق به موفقیت‌های اولیه، شروع به التماس برای صلح کند. اگر چنین باشد اشتباه وحشتناکی کرده‌بود. ایران فوراً روشن ساخت که هیچ تمایلی به التماس برای صلح ندارد، و [امام] خمینی و حامیان‌ش اعلام کردند که برای جنگی طولانی که به سقوط صدام حسین منجر شود، آمادگی دارند. بزودی ثابت شد که این کلمات فراتر از لفاظی و حرّافی هستند. جنگ خرمشهر نشان داد که حکومت [امام] خمینی نه تنها به جان سالم در بردن از شکست‌های اولیه ایران قادر بود، بلکه می‌توانست در مقابل نیروهای عراقی مقاومت جدی انجام دهد.

گرچه یک لشکر زرهی عراقی در طی چند روز به اطراف خرمشهر رسید و در حالی که از توپخانه نیز استفاده می‌شد، برای کاستن مقاومت این شهر منتظر ماند. این آتش توپخانه موجب انبوهی تردد مردم شد و موانع دیگری برای حرکت نیروهای عراقی ایجاد کرد. هنگامی که نیروهای زرهی عراق سرانجام در ۲۸ سپتامبر به این شهر ۷۰ هزار نفری وارد شدند، با نیروهای ایرانی مسلح به راکت‌اندازها و کوکتل مولوتف مواجه شدند که می‌خواستند خیابان به خیابان در این شهر بجنگند.^(۱)

به نظر می‌رسد که نیروهای ایرانی فقط شامل حدود دوهزار نیروی زمینی منظم و چندصد نفر پاسدار بود. علاوه بر این عراق بسرعت دریافت که نمی‌تواند تانکها را بدون اسکورت به داخل شهر بفرستد و باید پشتیبانی پیاده اعزام کند.^(۲) این اقدام جدید برای حمله به خرمشهر شکست خورد زیرا نه نیروهای زرهی و نه نیروهای پیاده عراقی درگیر، هیچ‌گونه آموزش واقعی جنگ شهری نداشتند. آنها بسیار محتاطانه از طریق قسمتهای بی‌دفاع شهر اقدام به حرکت کردند و به طور مکرر قربانی کمینهای ایرانیها شدند. نه نیروهای زرهی و نه نیروهای پیاده شناسایی تهاجمی به عمل نیاموردند و هر دو تمایل داشتند تا زمانی که نتوان آتش انبوه اجرا کرد، منتظر بمانند. عراق مجبور شد با یک لشکر زرهی که در ابتدا موظف به اجرای این حمله شده بود و سپس اعزام یک تیپ نیروهای مخصوص و تیپ گارد ریاست جمهوری به یک دوره بسرعت سرهم‌بندی شده جنگ شهری، دورتادور این شهر را به آرامی تسخیر کند.

این فرآیند هفته‌ها طول کشید، و عراق تعداد دو هزار کشته و شش هزار مجروح برجای گذاشت. به طوری که نیروهایش را بتدریج به نبردی فرستاد که نیاز به حمله توده‌وار منسجمی داشت.^(۳) ۱۷ نیروی زمینی منظم و واحدهای پاسداران ایران برای تقویت این شهر فرصت داشتند. هر دو گروه از نیروهای ایران نیز با محدودیت زیادی با سربازان عراقی جنگیدند؛ اگرچه گزارشهایی وجود داشت مبنی بر اینکه سربازان نیروی زمینی منظم را که سعی می‌کردند عقب‌نشینی کنند، از سوی عناصر پاسدار و حزب... تیرباران می‌شدند.

در حالی که عراق در ابتدا ادعا کرد که در ۱۳ اکتبر ۱۹۷۹ به طور کامل خرمشهر را

۱. اوصاف شهرهای ایران برگرفته از یادداشتهای در طول سفر نویسنده به ایران، و از سفر هاجت گاید به خاورمیانه است.

2. Zabih, *Op.Cit.*, pp.172-173.

3. *Ibid.*

تسخیر کرده‌است، نیروهای گشتی ایران به تردد در شهر ادامه می‌دادند. عراق فقط در ۲۴ اکتبر به طور واقعی کنترل حقیقی بر قسمت اعظم شهر را به دست آورد. نتیجه غایی این نبرد آن بود که عراق و ایران متحمل ۸ تا ۱۲ هزار کشته و مجروح شدید شدند، و عراق تقریباً یکصد خودرو زرهی را از دست داد. قسمت عمده خرمشهر ویران شد، و عراق دریافت که تقریباً یکماه طول کشید تا نیروهایش شهری را تسخیر کنند که در ابتدا از سوی چند گردان پیاده ایران، که بسیار کم تجهیز شده بودند، از آن دفاع می‌شد.

نبرد خرمشهر همچنین حمله عراق به شهر بزرگتر آبادان و مجتمع پالایشگاه در جزیره آبادان را تقریباً دو هفته بحرانی به تعویق انداخت. در حالی که عراق - با استفاده از مواضع در عرض اروندرود - از ۲۲ سپتامبر به بعد، آبادان را گلوله باران می‌کرد، نیروهای عراقی تا ۱۰ اکتبر شروع به محاصره این شهر و جزیره نکردند. در عمل معلوم شد که این تأخیر حیاتی بود زیرا ایران می‌توانست شهری واقع در جزیره‌ای طبیعی را که از طریق رودخانه کارون از خرمشهر جدا شده بود و اروندرود را در غرب و رودخانه بهمشیر را در شرق خود - رودی منشعب از کارون - تقویت کند. تا زمانی که عراق حمله کرد تعداد ۱۰ هزار نفر سرباز حرفه‌ای، شامل یک تیپ مکانیزه، یک گردان مکانیزه، یک واحد دریایی، یک واحد زرهی با ۵۰ تانک، و بیش از ۵ هزار پاسدار در این شهر وجود داشتند.^(۱) همچنین به سمت جنوب شرقی، باتلاقیهای گسترده آب شور وجود داشت. این موجب می‌شد که محفوظ نگهداشتن این جزیره از نیروی کمکی، هنگامی که درگیر جنگی طولانی می‌شد، برای عراق تقریباً غیرممکن شود.

عراق با اعزام یک لشکر مکانیزه به شمال خرمشهر، حمله‌اش به آبادان را آغاز کرد به طوری که توانست از رودخانه کارون عبور، و به جاده ساحل غربی کارون حمله کند و آبادان را از اهواز جدا سازد و راه بندر ماهشهر و بندر [امام] خمینی را قطع کند. کلید این حرکت عراق عبور رودخانه‌ای مشکلی بود که نشان داد که مهندسان نظامی عراق حتی اگر تسلیحات تهاجمی موجود نباشد، می‌توانستند بسیار مؤثر و کارآمد باشند.

عراق سعی کرد در طول عبور از رودخانه به غافلگیری دست یابد و با کارکردن فقط روی عملیات پل زدن در شب و اجازه انجام عملیات نظامی در شب، تلفات را به حداقل برساند. این بدین معنی بود که مهندسین عراقی باید عملیاتشان در طول روز را مخفی نگهدارند. آنها همچنین باید با این واقعیت کنار می‌آمدند که رودخانه کارون کناره‌های

1. *Ibid.*

بسیار گل‌آلودی دارد و نزدیک شدن به این پل، مستلزم کار چشمگیری بود. با این حال مهندسان عراقی در شب دوم، پلی شناور در عرض این رودخانه زدند، و تمام لشکر عراق در چهارمین شب، عبورش را کامل کرده بود. در حالی که پافشاری عراق بر انجام عملیات شبانه، تکمیل این عبور را تا ۱۴ اکتبر به تأخیر انداخت، عاقلانه بودن این تأخیر با این حقیقت مشخص می‌شود که این پل بعداً از طریق هواپیماها و هلیکوپترهای ایرانی منهدم شد.

این نیروی عراقی در ۱۵ اکتبر پس از یک درگیری مختصر با نیروهای زرهی درحال پیشروی ایران، جاده شمالی به اهواز را تسخیر کرد. هنگامی که یک حمله غافلگیرانه عراق این واحد ایرانی را وادار به رفتن به داخل گل‌خارج از جاده کرد، و این واحد گیر افتاد و مجبور به رهاکردن تجهیزات شد، ایران تقریباً یک گردان زرهی ارزشمند را از دست داد. باقیمانده این لشکر مکانیزه عراق بدون مقاومت مهمی در طول کناره شرقی رودخانه کارون به سمت جنوب حرکت کرد و تا ۱۶ اکتبر تمام جزیره آبادان - بجز انتهای جنوبی آن - را محاصره کرد.^(۱) این نیروی عراقی نتوانست به طور کامل این جزیره را تسخیر کند زیرا باتلاق نمک واقع در جنوب آن، برای خودروهای نظامی غیرقابل تردد شده بود و فقط با قایق قابل دسترس بود.

هنگامی که این عملیات کامل شد، نیروهای عراقی از سه مسیر متفاوت پلهای منتهی به آبادان وارد جنگ شدند. اما آنها فقط موفق به تسخیر پلهای غربی و مرکزی شدند. نیروهای ایرانی بستن راه دسترسی پل شرقی را ادامه دادند. عراقیها به طور کامل ساحل شرقی رودخانه بهمینشیر و جاده خسروآباد را تسخیر نکردند و بنابراین مجبور بودند از

۱. زمین موردنظر، دشوار است و خواننده ممکن است بخواهد درمورد جزئیات به نقشه ONC H-6 "آژانس نقشه‌نگاری دفاعی" مراجعه کند. زمین در این ناحیه براساس بارندگی و سیلاب فصلی ناشی از آن مشخصاً متغیر است. این لشکر عراقی در مرز در طول جاده‌هایی که به شرق به سوی اهواز منتهی می‌شدند و منشعب از جاده‌ای اصلی بین اش‌شنین و دووا و شمال نیروگاه برق بصره بودند، حرکت کردند. رانندگی در عرض این مرز در این نقطه نسبتاً سفت، و رسیدن به رودخانه کارون با رفتن به سمت شرق نسبتاً سریع ممکن است. رودخانه کارون در وسط خرمشهر به شط‌العرب می‌پیوندد. شط در این نقطه تقریباً ۳۰۰ متر عرض دارد و در هر دو طرف زمین سفت وجود دارد، با حفره‌ای نمکی به سمت غرب جانب عراق. در سمت ایران یک باتلاق نمکی بزرگ به سوی شرق وجود دارد که از سوی رودخانه بهمینشیر از جزیره آبادان جدا می‌شود، و قبل از ورود به خرمشهر و شط، از کارون منشعب می‌گردد.

طریق دریا تقویت و پشتیبانی شوند.^(۱) ۲۰ ایران نزدیک به یک ماه وقت داشت که نیروهایش را به سوی آبادان آرایش دهد و پادگانی بزرگ و ذخایر عظیمی از تسلیحات سبک و مهمات ایجاد کرده بود.

آبادان شهری بود دارای تقریباً ۳۰۰ هزار نفر جمعیت و نسبت به خرمشهر برای حمله دشوارتر بود. در نتیجه، عراق مجبور بود خیابان به خیابان از طریق جنوب و شرق این شهر وارد جنگ شود. هنگامی که نیروهای عراقی به آرامی به کنار منطقه مخازن نگهداری نفت در امتداد شط در حاشیه جنوبی این شهر رسیدند، به نظر می‌رسید که عراق از پذیرش تلفات و خسارات لازم برای تسخیر کامل این شهر و جزیره امتناع داشته باشد. نیروهای عراقی هرگز حاشیه جنوب شرقی این شهر یا روستای توره باخخاک را تصرف نکردند. در حالی که عراق به طور پراکنده ادعا می‌کرد آبادان را تسخیر کرده‌است، پادگان ایران پابرجا بود و هواپیماهای کوچک و هلیکوپترهای ایرانی قادر بودند با آزادی نسبی در شب به این جزیره آمد و شد کنند.

تا اواسط ماه اکتبر، ایران شروع به سازماندهی یک ساختار فرماندهی کارآمد نیز کرد و شورای عالی فرماندهیش در ایجاد هماهنگی نیروها اقداماتی را آغاز کرد. با آن که این شورا مانع شکافهای عمیق درون نیروهای ایران - و بویژه بین نیروهای حرفه‌ای و پاسداران - نشد، عملکرد آنها در طول جبهه را بهبود بخشید. عراق هرگز در ایران هیچ شهر یا هدف عمده‌ای را نگرفت. همچنین مهم است ذکر شود که بغداد از پشتیبانی چشمگیر خلق عرب خوزستان ناکام ماند. عراق تقریباً یک سوم از استان خوزستان را در طی دو ماه اول جنگ تصرف کرد، اما هرگز هیچ‌گونه حمایت همگانی مهمی به دست نیاورد. اقدامات عراق برای تهییج تجزیه‌طلبی عربی با جنبشهای شبیه به جبهه ملی خلق اهواز*، در هیچ قسمتی از تجاوز عراق به خوزستان، تأثیر عمده‌ای بر جنگ نداشت.^(۲) همانند جنگ در بقیه میدان نبرد، سه نیروی زرهی عراق، که اساساً به جنوب حمله کردند، تقریباً در طی تسخیر خرمشهر و محاصره آبادان متوقف شدند. این نیروها هیچ عملیات تهاجمی مهمی در طی بقیه ماه سپتامبر و تمام ماه اکتبر انجام ندادند و فقط در اوایل ماه نوامبر شروع به پیشروی کردند. اما تا این زمان، نقاط مسکونی ایران تنها از

1. See Zabih, *Op.Cit.*, pp.173-175.

* Alahwaz National Popular Front

۲. اما عراق به طور گزینشی غیرعربها را به خارج از قسمت عمده سرزمینهایی که اشغال کرده بود فرستاد. عربهایی که باقی ماندند به هنگام تصرف این منطقه از سوی ایران، به طرز چشمگیری لطمه دیدند.

یورش سلاحهای سبک و توپهای هلیکوپترها دور شده بودند؛ تعداد زیادی توپ در طی اوایل اکتبر رسیده بود، و زرهی در راه بود. شوش و دزفول پادگانها و نیروهای توپخانه‌ای مهمی داشتند، و ایران خط دفاعی نه چندان مستحکمی در امتداد ساحل غربی رودخانه کرخه ایجاد کرده بود. نیروهای قدرتمند پاسداران نیز وارد سوسنگرد - که نیروهای عراقی آن را گرفته اما نیرو در آن مستقر نکرده بودند - شده بودند و از سوی تعداد زیادی توپ حمایت می‌شدند.

در حالی که نیروهای عراقی احتمالاً هنوز هم در بسیاری از سلاحهای سنگین مزیتی شبیه به نسبت ۳ به ۱ تا ۵ به ۱ داشتند، اما با برابری یا برتری نیروی انسانی مواجه شدند. آنها همچنین جاده و خودروها را بی‌حرکت گذاشتند و به آهستگی به حرکت ادامه دادند و سعی کردند از حملات توپخانه‌ای به عنوان جایگزین نیروی انسانی استفاده کنند. نتیجه نهایی این بود که زرهی عراق از بستر خشک رودخانه کرخه پیشروی کرد، اما در جنوب شوش متوقف شد.

عراق هرگز قادر به بازپس‌گیری سوسنگرد، که بین قسمت شمالی و جنوبی خط مقدم عراق واقع شده بود، نشد. نیروهایی که عراق در روزهای ۱۳ و ۲۱ نوامبر سال ۱۹۸۰ برای حمله به سوسنگرد به کارگرفت از برتری بین ۶ به ۱ و ۷ به ۱ برخوردار بودند، اما هرگز نتوانستند خطوط اولیه دفاعی ایران را بشکنند. نیروهای عراقی پس از حمله در ۲۱ نوامبر متوقف شدند، سنگر گرفتند، و سپس این شهر را بیشتر گلوله‌باران کردند.

عراق حتی هنگامی که سعی کرد به سمت جنوب پیشروی کند، کمتر موفق بود. نیروهای زرهی عراق سعی کردند از حمیدیه به سمت اهواز حرکت کنند، اما ایران نیز این منطقه را پر از آب کرد؛ این منطقه شامل نواحی پستی بود که زمانی از سوی یک کانال قدیمی آبیاری می‌شد. نتیجه نهایی این بود که بخشی از نیروی عراق غرق شد و حدود ۱۵۰ خودرو زرهی در گل گیر کرده رها شدند.^(۱) ۲۲

تا اواخر ماه نوامبر، عراق در تمام جبهه‌ها متوقف شده بود. بارانهای فصلی نیز شروع شد و تا ماه فوریه ادامه یافت. بسیاری از مناطقی که زرهی عراق می‌توانست در روزهای قبل از فرارسیدن باران مورد استفاده قرار گیرد، به طور کلی غیرقابل تردد شدند. نیروهای پیاده ایرانی توانستند کنترل مؤثری بر بسیاری از زمینهای خیس داشته باشند

1. O'Ballance, *OP.Cit.*, p.41.

زیرا نیروی زمینی عراق میخکوب شده بود و مأموریت گشتی کمی انجام می‌داد. مهندسان عراقی تعدادی جاده چند آب و هوایی مرغوب از بصره به نزدیکی اهواز، و جاده‌های ارتباطی به شمال و جنوب احداث کردند. اما عراق تلاش کمی برای تقویت مواضع خود، تأمین امنیت مناطق پشت جبهه، یا ایجاد دفاع در عمق انجام داد.

تنها اقدام تهاجمی عمده عراق در طی بقیه سال ۱۹۸۰ در ۲۴ دسامبر بود؛ روزی که در آن عراق نیز اولین حمله هوایی عمده‌اش علیه جزیره خارک را انجام داد. عراق یک لشکر پیاده را از منطقه اطراف پنجوین در شمال کردستان، به سمت شهر ایرانی مریوان اعزام کرد. به نظر می‌رسید که این حمله برای اهداف گوناگون متعددی طراحی شده بود: کمک به امنیت منطقه کردنشین عراق و سد دربندیخان، کنترل دره مریوان، جلوگیری از هرگونه حمله لشکر پیاده ایران مستقر در سنندج، و کمک به کردهای ضدایرانی در حزب دموکرات کردستان ایران (KDPI)* یا پیش مرگها، که هنوز فعالانه با [امام] خمینی می‌جنگیدند و بخش عظیمی از منطقه کردنشین ایران را تحت کنترل داشتند.

منطقه مریوان برای ایران اهمیت استراتژیک کمی داشت و در این منطقه هیچ نیروی ایرانی قابل ملاحظه‌ای وجود نداشت. در نتیجه، نیروهای عراقی بسرعت منطقه‌ای به مساحت ۳۰۰ کیلومتر مربع را گرفتند؛ گرچه آنها فقط خط اولیه ارتفاعات شرق مریوان در کوههای زاگرس را تسخیر کردند. عراق در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱ با اعزام یک لشکر کوهستانی به شرق حلبچه - پادگان کوچک مرزی بین قصر شیرین و پنجوین - به منظور تصرف شهر ایرانی نودشه، حمله‌اش را عملی کرد. این حمله زمستانی به یک پادگان کوچک پاسداران و نیروهای منظم با غافلگیری ضربه زد و در کنترل عراق بر این شهر و ارتفاعات بالای راه هوایی بغداد - تهران و شبکه‌های جاده‌ای در این منطقه موفق بود. این حمله به امنیت کرکوک و سد دربندیخان کمک کرد و عراق را در وضعیتی قرار داد که مستقیماً در مجاورت مناطق تحت نفوذ حزب دموکرات کردستان ایران قرار گرفت.

عراق به حزب دموکرات کردستان ایران - که هنوز از طرف عبدالرحمن قاسملو هدایت می‌شد - یک پایگاه و مرکز آموزش و تأمین در سون - شهری عراقی در نزدیکی حلبچه - واگذار کرد. این به حزب دموکرات اجازه می‌داد که نیروهایش را به حدود ۷ تا ۱۰ هزار نفر حرفه‌ای تبدیل کند و از پشتیبانی تقریباً دوبرابر تعداد چریکهای پاره‌وقت بهره‌مند شود. طی سال بعد عملاً از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد. حزب

* Kurdish Democratic Party of Iran

دموکرات کردستان ایران - در ائتلاف با برخی جناحهای اتحادیه میهنی کردستان جلال طالبانی PUK*، و مارکسیستهای کرد ضد [امام] خمینی - توانستند در آغاز بهار سال ۱۹۸۱ به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند. آنها توانستند تعدادی از شهرهای کردنشین، از جمله بوکان، مهاباد، سقز، سنندج، و ارومیه را تصرف کنند.

موفقیت محدود عراق در شمال برای کردهای ضدایران نسبت به کردهای ضدعراق بیشتر بود. در حقیقت، تا اواخر سال ۱۹۸۰ نیروی زمینی عراق روندی را بنا نهاده بود که تا سال ۱۹۸۸ نمی‌توانست آن را تغییر دهد. این نیرو عموماً نتوانست به طور کارآمد مانور کند، عملیات مرکب تهاجمی کارآمدی را به اجرا بگذارد، به طور جسورانه ضدحمله یا گشت‌زنی کند، و عملیات شناسایی و اطلاعاتی مؤثری انجام دهد. نیروهای عراقی استفاده گسترده‌ای از بمبارانهای توپخانه‌ای و پیشرویهای آرام و با دقت به عمل آوردند. نیروهای عراقی سعی کردند ضعفهای دفاع ایران را بیابند و از طریق آن نقاط ضعف حمله کنند. آنها همچنین بر محاصره کردن و به ستوه درآوردن شهرهای اصلی ایران مثل آبادان، اهواز، خرمشهر و دزفول تکیه داشتند. نیروهای عراقی دریافتند که هدایت عملیات تهاجمی مشکل است مگر اینکه تقریباً به غافلگیری کامل دست یابند، و نیز دریافتند که اختصاص دادن ذخایر مشکل است. آنها خیلی آرام، خیلی کم، و خیلی دیر حرکت کردند.

در حالی که نیروی زمینی ایران نیز نقاط ضعف بسیاری داشت، پس از روزهای اولیه تهاجم عراق آشکار شد که انقلاب ایران از حمایت گسترده توده‌ای برخوردار است. زمانی که قدرت تهاجمی اولیه عراق به شکست انجامید، عراق با ملتی بسیج شده با شور انقلابی مواجه شد که می‌خواست خسارت عجیبی برساند. این به ایران ابزار اعمال فشاری داد که از تعداد تسلیحات و سربازهایش فراتر رفت.

جنگ هوایی در طی بقیه سال ۱۹۸۰

جنگ در هوا و در دریا به طرز عجیبی در طی سال ۱۹۸۰ تأثیر کمی بر این منازعه داشت. نیروهای هوایی ایران و عراق، هر دو پروازهای تهاجمی پراکنده‌ای داشتند و این پروازها اغلب تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر هدفهای بسیار آسیب‌پذیر مانند منطقه مخازن نفتی و پالایشگاهها داشت. اما نیروهای هوایی هر دو کشور در اجرای عملیات در

* Jalal Talabani's Patriotic Union of Kurdistan

مقیاس وسیع، مشکلات جدی داشتند.

نیروی هوایی عراق بسیاری از هواپیماهایش را پس از حملات هوایی متقابل ایران در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰، در سایر کشورهای عربی پخش کرده بود. عراق این هواپیماها را پس از یک هفته تا ده روز برگرداند و پس از آن عموماً واحدهای هوایی را خارج از نبرد قرار داد. افسران عراقی ذکر می‌کنند که دلایل متعددی برای این فعالیت محدود وجود داشت. اولین دلیل این بود که خلبانهای عراقی برای برنده شدن در جنگ هوایی در مقابل خلبانهای ایرانی، کمبود تجهیزات الکترونیک، آموزش، و مهمات هوا به هوا داشتند. آنها از آموزش جنگ هوا به هوا در شرایط جنگی شبیه‌سازی شده کمی نیز برخوردار بودند، و قسمت بیشتر آموزش آنها در هوای خوب و در ارتفاعات نسبتاً بالا انجام شده بود. سومین دلیل، کمبود فرصتهای هدف تاکتیکی بود که به خطر انداختن خلبانها و هواپیماهای کمیاب را تیره می‌کرد، و چهارمین دلیل این بود که صدام حسین دستور داد نیروی هوایی به عنوان یک دفاع نهایی برای نیروهای زمینی و سرزمین عراق حفظ شود.

برخی از این دلایل موجه به نظر می‌رسند. درگیریهای هوایی اولیه طی روزهای اول جنگ بندرت بقای نیروی هوایی عراق را تهدید می‌کرد - ایران از نظر عده و قابلیت مدیریت نبرد برای صف‌آرایی کارآمد در صحنه هوایی کمبود داشت - اما ایران همواره در جنگهای هوایی که به وقوع می‌پیوست پیروز بود و خلبانهای عراقی را وادار می‌کرد که نبرد را ترک و فرار کنند. ضربات نسبتاً کمی در هر حمله هوایی یا شلیک موشکی وجود داشت اما ایران نیز در بیشتر رویاروییها که به یک ضربه یا تلفات منجر می‌شد، پیروز بود. به طور کلی هر دو طرف دریافتند که رساندن یک رویارویی هوا به هوا به نقطه نابودی مشکل باشد و بیشتر اقدام به شلیک می‌کردند تا ضربه زدن به طرف مقابل.

عراق همچنین نتوانست مشکلات اساسی در توان انجام مأموریت‌های تهاجم هوایی را که طی روزهای اول جنگ به آن صدمه وارد شده بود، برطرف کند. عراق نیاموخته بود که قدرت هوایی یا اینکه چرخه مداومی برای ارزیابی شناسایی تخریب جهت نابودکردن اهداف پشت جبهه گرد آورد. عراق می‌خواست تعدادی پرواز پراکنده انجام دهد و سعی کند ادعاها را به عنوان جایگزین تخریب واقعی به کار گیرد. حملات کمی که عراق در این زمان برای بمباران استراتژیک انجام داد - مثل حملاتش به پالایشگاهها و منابع ذخیره نفتی ایران در اکتبر ۱۹۸۰ - بیشتر ایجاد دود کرد تا صدمه بلندمدت.

جنگنده‌های عراقی یافتن اهداف مهم برای پشتیبانی هوایی دقیق را نیز بسیار مشکل می‌دیدند. نیروهای زمینی ایران عمدتاً تشکیلات نامنظمی بودند که در مناطق سنگربندی شده یا مناطق شهری مستقر شده بودند و عموماً فقط در شب حرکت می‌کردند. در جایی که جنگنده تهاجمی می‌توانست حمله‌ای انجام دهد، و از طرفی خسارات کم وارد کردن به خودروهای سبک و پشتیبانی، ارزش به خطر انداختن هوایماها را نداشت، یافتن هدف دشوار بود.

پیروزی (هوایی) ایران در روزهای اول جنگ و قدرت انجام بیش از یکصد سورتی پرواز در روز دوم جنگ، به عراق تصویری اغراق‌آمیز از قابلیت‌های هوایی ایران داد که برای مدتی ادامه داشت. عراق به این نتیجه رسید که همانند ایران از نظر حمله به شهرها و تأسیسات کلیدی آسیب‌پذیر است و به طور بالقوه به دلیل کمی عمق استراتژیک، نسبت به حملات علیه پایگاه‌های هوایی آسیب‌پذیرتر است. طراحان عراقی در اثر ناکارآمدی عملی شبکه رادارهای ساخت شوروی و موشک‌های سطح به هوا، در مقابل حملات با ارتفاع کم ایران نیز غافلگیر می‌شد.

شوروی با امتناع از پشتیبانی حملات عراق به ایران، خارج ساختن تعدادی از مشاوران خود، و امتناع از عرضه هرگونه راه‌حل فنی برای مشکلات موجود در نیروی هوایی عراق یا دفاع هوایی مستقر در زمین، برخی از این مشکلات را شدیدتر کرد. عراق نه تنها نتوانست نیروی هوایش را بهبود بخشد، بلکه نتوانست شبکه فرماندهی و کنترل خود را نیز بهبود ببخشد یا موشک‌های سام - ۶ بیشتری - تنها سیستم عمده ساخت شوروی با قابلیت انهدام در ارتفاع کم که عراق دارا بود - به دست آورد. عراق فقط با حدود ۲۵ آتش باری سام - ۶ جنگ را شروع کرده بود. این امر ناگهان عراق را مجبور کرد برای یافتن جایگزین‌هایی برای دفاع منطقه‌ای کارآمد تلاش کند. عراق توپ‌های ضد‌هوایی را مستقر کرد، برای تأسیسات و تجهیزات کلیدی خاکریز و کیسه شنی فراهم آورد، و برای دفاع نقطه‌ای از اهداف کلیدی اقتصادی و نظامی موشک‌های زمین به هوا با برد کوتاه خریداری کرد. این اقدامات تا حدودی موفقیت‌آمیز بود، گرچه هوایماهای F-4 ایران که به عنوان تهدید مطرح بودند - که می‌توانستند در یک نبرد هوایی شدید برفراز بغداد به پرواز ادامه دهند - راکتور هسته‌ای عراق در توپه* را در ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۸ بمباران کردند، و حتی به یکی از غربی‌ترین پایگاه‌های هوایی در عمق سرزمین عراق

* Tuwaitha

ضربه زدند.^(۱) ۲۳

عراق هرگز موفق نشد یک قابلیت دفاع هوایی ملی کارآمد ایجاد کند که بتواند در بقیه دوره جنگ زیر ارتفاع متوسط عمل کند، و این کاهش سریع توان عملیاتی هوایی ایران بود - نه دفاع هوایی عراق - که سرانجام عراق را مصون داشت. در حقیقت، اگر ایران توانایی استفاده از قدرت هوایی خود را حفظ کرده بود، ممکن بود بخوبی بتواند به تأسیسات نفتی عراق خسارت کافی وارد کند تا عراق را علی‌رغم دریافت کمکهای فراوان اقتصادی از کویت و عربستان سعودی، فلج سازد.

از طرف دیگر، ایران تا اواخر سال ۱۹۸۰ قسمت اعظم توان عملیات هوایش را از دست داد. ایران هنوز هم خلبانهای کارآمدی داشت، اما خدمه پرواز باقیمانده نمی‌توانستند بدون تکنسینها و پشتیبانی امریکا به طور کارآمد عمل کنند. خصوصاً ثابت شد که هواپیماهای F-4 و F-14 را مشکل بتوان کاملاً عملیاتی نگه‌داشت. از آنجا که ایران نیازی به استفاده زیاد از هواپیماهای F-14 نداشت، مجبور بود از هواپیماهای F-4 استفاده کند. اما، هواپیمای F-4 حتی در دست امریکاییها هم مشکلات نگهداری را نشان داده بود. این هواپیما برای هر ساعت پرواز، حدود ۳۵ نفر - ساعت نگهداری نیاز داشت، و نیروی هوایی ایران کاملاً نمی‌توانست از عهده این بار برآید.

از هم پاشیدن سیستم لجستیک ایران وضعیتی را به وجود آورد که ایران نمی‌توانست تمام قطعات یدکی موردنیاز برای حفظ آمادگی را بدون اوراق کردن (یا تکه تکه کردن) هواپیماهایش گردآوری کند، و این یک سیکل سخت را به وجود آورد که تعداد هواپیماهای بیشتر و بیشتری باید به قطعات کلیدی کمی اوراق می‌شد تا دیگر هواپیماها به پرواز در می‌آمدند. کمبود دستیابی ایران به قطعات غربی این وضعیت را بشدت بدتر کرد. کل توان عملیات هوایی ایران در اوج وخیم‌تر خود به سطحی کمتر از ۱۰۰ سورتی - کمتر از یک سورتی در روز به صورت مداوم تنزل یافت، و ایران هرگز نتوانست تا پایان جنگ این سطح را افزایش دهد.

همین‌طور درمورد هلیکوپترهای هجومی، عراق جنگ را با توان محدودی آغاز کرد،

۱. در باره اینکه آیا اسرائیل هیچ‌گونه نقش مشاوره‌ای در این حمله ایفا کرد و یا راکتورهای تموز ۱ و تموز ۲ را منهدم کرد، نظرها متفاوت‌اند. به نظر می‌رسد که دفاع هوایی عراق در طی این حمله کاملاً غیرفعال بود، و اینکه دو فروند هواپیمای F-4 ایرانی شرکت داشتند، و تخریب زیادی وارد کرده باشند، غیرمحتمل است. اسرائیل به طرز موفقیت‌آمیزی حدود ۸ ماه بعد در هفتم ژوئن ۱۹۸۱ بسیاری از این تأسیسات را نابود کرد.

و تأکید بیشتری روی مأموریت‌های ترابری داشت تا مأموریت‌های تهاجمی. عراق تمایل داشت از هلیکوپترهای تهاجمی و مسلح، بیشتر برای به پرواز درآوردن توپخانه یا زرهی استفاده کند تا پشتیبانی نزدیک از حملات. برعکس ایرانیها که از نفوذ در عمق، حرکت در نزدیکی زمین، و تکنیک‌های خودکار که امریکا در ویتنام پیشرو آن بود، و اجرای آتش از دور بهره می‌بردند، عراقی‌ها تمایل داشتند نزدیک به خطوطشان بمانند، مثل جنگنده‌ها وارد شوند، و از راه دور اجرای آتش کنند. عراق استفاده خیلی زیادی از هلیکوپترها برای تحرک و جابه جایی به عمل آورد. عراق نتوانست از مناطقی که حضور سربازان از نظر امنیت فیزیکی، حیاتی بود دفاع و یا آنها را یا تصرف کند و بر این منطقه کنترل برقرار سازد. اما عراق توانست بیشتر هلیکوپترهایش را آماده پرواز نگه‌دارد. اگرچه عراق هرگز آن طور که باید به طور واقعی هلیکوپترهایش را به صورت کارآمد مورد استفاده قرار نداد اما توانست حداقل بین ۶۰ تا ۷۰ درصد از توان هلیکوپتریش را در هر روزی که بخواهد صف‌آرایی کند.

ایران مشکلات بسیار گوناگونی در استفاده از هلیکوپترهایش داشت. نیروی تقریباً ۸۰۰ هلیکوپتریش، تعداد ۲۰۵ فروند هلیکوپتر هجومی AH-1J داشت که برای عملیات به صورت یک نیروی کمکی سازماندهی شده بودند و این‌گونه فرض شده بود که توانایی انهدام زرهی، معادل بیش از دو لشکر زرهی را داشته باشد. این‌گونه فرض شده بود که هوانیروز ایران توانایی انجام عملیات تهاجمی شدید را داشته باشد. اما در حقیقت، نیروی هلیکوپتری شاه حتی قبل از سقوط وی، کارآیی کلی بسیار محدودی داشت.

ایران تعدادی خلبان ماهر آموزش دیده در امریکا و خدمه پرواز را حفظ کرد، و اینها اغلب در طی سالهای اول جنگ در اجرای عملیات معدودی، بسیار مؤثر بودند. اما حتی در دوران شاه، نیروی هلیکوپتر ایران هرگز قادر نبود در عملیاتی با مقیاس وسیع عمل کند، بجز در نمایشهای طرح‌ریزی شده با پشتیبانی گسترده غربیها. نیروی هلیکوپتری ایران عموماً حتی نسبت به جنگنده‌هایش در دوران قبل از سقوط شاه نیاز بیشتری به نگهداری و تدارک مجدد قطعات داشت، و این نیروها زمانی که امریکا حمایت فنی‌اش را دریغ ورزید و تدارک مجدد را قطع کرد بسرعت از نظر آمادگی و قابلیت دوام رو به انحطاط رفتند. نیروی زمینی ایران بزودی همان سیکل اوراق کردن و تکه تکه کردن را که نیروی هوایی ایران در استفاده از هواپیماهایش داشت در مورد استفاده از

مرحله اول جنگ ایران و عراق: تجاوز عراق به ایران، سال ۱۹۸۰ _____ ۳۵

هلیکوپترهایش به اجبار پیش گرفت، و نیروی هلیکوپتری نیروی زمینی هرگز نتوانست از مشکلات اولیه و مسئولیتهای عملیاتی رهایی یابد. این تجربه، درسهای متعددی درباره قدرت هوایی در کشورهای جهان سوم به ما می دهد که ممکن است واضح باشند، اما به نظر می رسد که در عمل همواره مورد غفلت قرار می گیرند.

- * سازمان فرماندهی، توانایی مدیریت نبرد، فرماندهی و کنترل، و هدف گیری و توانایی ارزیابی خسارت، به اندازه قدرت و تکنولوژی هوایی اهمیت دارند.
- * وابستگی به پشتیبانی و تدارک مجدد خارجی می تواند فلج کننده باشد مگر اینکه پشتیبانی و تدارک کاملاً تضمین شده باشد.
- * قدرت هوایی فقط به اندازه آموزش و تجربه تمرین و همچنین توانایی هر کشور به انطباق آن با تاکتیکها، تکنولوژی، و سیستمهای فرماندهی تا آن حد که شرایط محلی اجازه می دهد، تحقق می یابد. هیچ نیروی هوایی که کاملاً فاقد تجربه و آزمایش مفاهیم عملیاتی باشد، نمی تواند کارآمد واقع شود.
- * نیروی هوایی و نیروی دفاع هوایی زمان صلح گرایش به این دارند که توان انهدام و استعداد دفاعی خود را بسیار زیادتر از حد واقعی برآورد کنند.
- * ایجاد یک سیستم جنگنده و یک سیستم دفاعی موشکی زمین به هوا نسبت به آنچه عموماً تحقق می پذیرد بسیار مشکل تر است، هم به دلایل فنی و هم به دلایل مدیریت نبرد.

جنگ دریایی در طی سال ۱۹۸۰

پس از بسته شدن شط العرب [اروند رود] و از دست دادن پایانه های صادرات نفت عراقی در خلیج [فارس] استفاده کمی از نیروی دریایی به عمل آمد. ایران علی رغم انقلاب، هنوز می توانست بیشتر کشتیهایش و حداقل سه هواپیمای گشتی دریایی P-3F Orion را آرایش نظامی دهد. ایران این مسئله را طی حملات دریایی علیه قایقهای توپدار و عراقی در شط العرب و فاو طی روزهای اول جنگ و مجدداً زمانی که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ حمله ای آبی - خاکی را در فاو تدارک دید، به اثبات رسانید. تا پایان ماه سپتامبر، کشتیها و هواپیماهای ایرانی آبهای شمالی خلیج [فارس] و آبهای عراق را تحت تسلط داشتند. تمام کشتیرانی به سمت عراق متوقف شد، و کشورهای

جنوبی خلیج [فارس] شروع به کمک‌رسانی به عراق یا تجهیزات گسترده انتقال کالا نکرده بودند. ایران قبلاً به دلیل بحران گروگانگیری به اندازه کافی با غرب مشکل داشت و دلیل کمی برای حمله به کشتیهای غیرعراقی، به مثابه ابزاری برای فشار وارد کردن به سایر کشورها داشت.

عراق جنگ را بدون هیچ‌گونه استراتژی دریایی مشخص آغاز کرد و فاقد هرگونه قابلیت جدی جنگ روی آبی بود. کشتیهای جدید عراقی ساخت غرب هنوز هم درحالت ساخت بودند، و قایقهای گشتی موشک‌دار از رده خارج ساخت شوروی از نظر فنی نسبت به کشتیهای موشک‌دار غربی ایران ضعیف‌تر بودند و آمادگی و آموزش عملی کمی داشتند. در حقیقت، عراق آنچنان از ضعف دریایش آگاه بود که طی سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در اقدامی برای بهبود آموزش و آمادگی نیروی دریایی از نیروی دریایی دو کشور غربی استمداد طلبید. نیروی دریایی عراق طی روزهای اول جنگ بسرعت در راهیابی ام‌القصر، بصره، و خور عبدالله عقب‌نشینی کرد و هرگز تا آتش بس ۱۹۸۸ نیروی چشمگیری به خلیج [فارس] اعزام نکرد.

اما نیروی دریایی ایران نقش مهمی در پشتیبانی از جزیره آبادان و انتقال مجروحان و تلفات ایفا کرد. این نیرو همچنین حق خود برای بازرسی و بررسی کشتیهایی را که ممکن بود محموله‌های نظامی یا قاچاق به عراق حمل کنند عملی می‌کرد. ایران همچنین در اول اکتبر ۱۹۸۰ یک منطقه ممنوعه در خلیج [فارس] ایجاد کرد که تقریباً به موازات حقوق نفتی ساحلیش بود. این منطقه به طرز مؤثری عراق را بلوکه کرد.

در حکم استفاده از نیروی هوایی در تهاجم دریایی، ایران کشتیهای متعددی را در اوایل جنگ بمباران کرد اما بعدها انگیزه بیشتری برای انجام این کار نداشت. هواپیماهای عراقی به طور پراکنده به بنادر غربی ایران حمله کردند، اما هرگز قدرت کافی برای تأثیرگذاری زیاد نداشتند. عراق نتوانست از نیروی هوایی خود به مثابه جایگزینی برای کشتیها استفاده کند، زیرا نیروی هواییش را برای جنگ دریایی سازماندهی نکرده، آموزش نداده و تجهیز نکرده بود. عراق فاقد هرگونه هواپیمای گشتی دریایی بود و هیچ‌گونه هواپیمای مجهز به موشکهای هوا به کشتی نداشت. حال آنکه عراق احتمالاً می‌توانست از راکتها و بمبهای آهنی علیه کشتیهای جنگی ایران، که دفاعهای هوایی نسبتاً مدرنی داشتند، استفاده کند. کمبود هواپیمای گشتی دریایی نیز بدین معنی بود که نمی‌توانست مراقبت و هدفگیری دریایی مؤثری برقرار کند، و در این

نقطه از جنگ، به نظر می‌رسد که عراق از پذیرش ریسک حمله به اهداف دریایی که پرچمهای ایرانی را به اهتزاز در نمی‌آوردند، اکراه داشت.

نقش قدرتهای خارجی

عراق و ایران هر دو جنگ را در وضعیتی شروع کردند که از تأمین کننده‌های تسلیحاتی عمده‌اشان تقریباً بیگانه بودند. ایران از این بیگانگی و دوری بیشتر رنج می‌برد زیرا تقریباً تمام روابط با آمریکا را در اثر بحران گروگانگیری قطع کرده، و آمریکا نیز تمام پشتیبانی فنی و تدارک مجددش را متوقف کرده بود.

امریکا نیز نسبت به خطری که جنگ نسبت به ذخایر نفتی غرب داشت و برخی تهدیدات اولیه ایران برای بستن تنگه هرمز در مقابله به مثل با عربها و کمکهای غرب به عراق در راه اندازی این تجاوز، بشدت واکنش نشان داد. در پاسخ به درخواست عربستان سعودی، آمریکا یک سیستم اعلام خطر و کنترل هوایی (AWACS) به نام ELF-1 را در سپتامبر ۱۹۸۰ به پایگاه هوایی ظهران مستقر کرد. آمریکا چهار فروند E-3A، دو فروند تانکر KC-135، و ۳۰۰ نفر پرسنل پشتیبانی اعزام کرد. این نیرو به عربستان سعودی و آمریکا اجازه داد که به دفاع هوایی و مراقبت دریایی با بُرد بلند دست یابند، و یک مرکز اصلی فرماندهی و اطلاعات در یک پناهگاه زیرزمینی در ظهران به وجود آمد. این آرایش بعدها کانون تمام امکانات مراقبت هوایی آمریکا در منطقه شد و طی تمام طول جنگ در عربستان سعودی باقی ماند.

زمانی که بنی‌صدر سعی کرد برخی تنشها با آمریکا را با اظهار اینکه ایران تنگه هرمز را نخواهد بست یا مین‌گذاری نخواهد کرد، فرو بنشانند، موفق به این کار نشد. آمریکا در اواسط ماه اکتبر یک نیروی ویژه عمده را در منطقه خلیج [فارس] مستقر کرد. این نیرو شامل ۲ فروند ناو هواپیمابر جنگی، حدود ۳۵ فروند کشتی جنگی، و بیش از ۱۶۰ فروند هواپیمای جنگنده بود. آمریکا یک نیروی کوچک تهاجمی دریایی را نیز در یک کشتی تهاجمی آبی - خاکی مستقر کرد. انگلستان یک نیروی ویژه کوچک به نام آرمیلا پاترول را اعزام کرد که دارای ناوشکن موشکی بود و گروه مشاوره‌ای خود را با نیروی دریایی عمان و در جزیره گوت در تنگه تقویت کرد. فرانسه نیروی دریایی خود واقع در هند و جیبوتی را تقویت کرد، و استرالیا نیز یک کشتی جنگی اعزام داشت. اسکادران شوروی در اقیانوس هند به اوج توانایی در حد یک ناو هواپیمابر ASW، سه ناوشکن /

محافظ، سه زیردریایی، یک کشتی تهاجمی، و چندین کشتی پشتیبانی رسید. عراق نسبت به آنچه ایران با امریکا انجام داد، با شوروی کمی بهتر رفتار کرد. عراق بر سر برخورد با حزب کمونیست عراق مدت مدیدی با شوروی اختلاف پیدا کرده بود و تجارت نظامی و غیرنظامی به طور روزافزون به سمت غرب تغییر پیدا می‌کرد. شوروی نیز تقریباً پس از به قدرت رسیدن [امام] خمینی فوراً شروع به تملق‌گویی از ایران کرده بود و فعالانه از حزب کمونیست توده ایران به منظور گسترش نفوذ خود در ایران حمایت می‌کرد. در نتیجه، شوروی بلافاصله با اعلام بیطرفی خود و تحریم تمامی محموله‌های تسلیحاتی، نسبت به تجاوز عراق واکنش نشان داد و حتی محموله‌های ارسالی به عراق را که روی دریا بودند نیز پس گرفت.

شوروی این دقت را داشت که به اروپای شرقی اجازه دهد با تعداد محدودی تسلیحات و قطعات از طریق بندر عقبه در اردن به تدارک عراق ادامه دهند، اما این مسئله تحریم فروش تسلیحات به عراق را تسکین نمی‌داد. اگرچه وزیر دفاع عراق - ژنرال عدنان خیرالله و سپس طارق عزیز - با عجله به مسکو رفتند و صدام حسین شخصاً در اوایل ماه اکتبر برای ادامه ارسال محموله‌های تسلیحاتی از شوروی درخواست [کمک] کرد، شوروی این خواهشها را رد کرد. درحالی که شوروی تعداد کمی قطعات، مهمات، و سایر اقلام را بدون سروصدا در ماههای بعد به عراق ارسال کرد، سیاست عرضه تسلیحاتیش را تا سال ۱۹۸۲ - زمانی که عراق مجبور به موضع دفاعی شد و [امام] خمینی بدون ملاحظه‌ای جلوی حزب توده را گرفت و تعدادی از دیپلماتهای شوروی را از ایران اخراج کرد - رسماً تغییر نداد.

اما سایر قدرتها به طور فعالتر جانبداری کردند. سوریه، لیبی، و جمهوری دموکراتیک خلق یمن به حمایت از ایران پرداختند، و الجزایر به سمت و سوی ایران گرایش پیدا کرد. کره شمالی و تعدادی از کشورهای اروپای غربی نیز بدون سروصدا پیشنهاد فروش تسلیحات به دولت ایران دادند.

سوریه و لیبی با موشکهای سطح به هوای قابل حمل SA-7 ساخت شوروی و موشکهای هدایت شونده ضدتانک ساغر طی ده روز اول جنگ، شروع به پشتیبانی از ایران کردند. به نظر می‌رسد سایر تسلیحات از مسیر زمینی از طریق ترکیه و پاکستان رسیده باشند، گرچه ترکیه به طور رسمی تمامی محموله‌های تسلیحاتی به هردو کشور عراق و ایران را ممنوع اعلام کرده بود.

همین‌طور، عراق کمک فوری از تقریباً تمامی کشورهای خلیج [فارس] و اردن دریافت کرد.^(۱) هر دو کشور کویت و عربستان سعودی موافقت کردند که فوراً تولید نفت خود را افزایش دهند و این افزایش را برای عراق به بازار عرضه کنند، که پس از جنگ با نفت بازپرداخت شود. کویت در ۵ اکتبر ۱۹۸۰ نیروهای مسلح خود را بسیج، و بشدت شروع به وضع مقررات جدیدی کرد که از تمام خارجیها می‌خواست مذهبشان را به ثبت برسانند تا از این راه ایرانیها و سایر شیعیان حامی [امام] خمینی را شناسایی (و سپس اخراج) کند. اردن از این هم فراتر رفت و به عراق پیشنهاد نیروی داوطلب، کمک، و یک راه کشتیرانی از طریق بندر عقبه را داد.

عراق همچنین با هیچ‌گونه قطع کمک اروپاییها مواجه نشد. فرانسه اعلام کرد که ارسال تمامی تسلیحات سفارش داده شده، از جمله بخشی از معامله تسلیحاتی ۱/۶ میلیارد دلاری عراق با فرانسه - شامل ۶۰ فروند جنگنده میراژ، رادار، موشکهای هوا به هوا و هوا به زمین، تسلیحات ضدتانک - را ادامه خواهد داد. فرانسه همچنین فوراً موافقت کرد که این سفارشها را گسترش دهد تا موشکهای سطح به هوا را دربرگیرد و محموله‌های هلیکوپتر و توپخانه را تسریع کند. سایر عرضه‌کنندگان اروپایی نیز موافقت کردند که محموله‌های تسلیحاتی ارسال کنند، همان‌گونه که کره شمالی و تعدادی از دیگر کشورهای عربی این کار را کردند. اگرچه زمان دقیق اینکه چه موقع عراق اولین بار به طور پنهانی برای تسلیحات به مصر رو آورد را نمی‌توان مشخص کرد، - علی‌رغم پیمان صلح مصر با اسرائیل - به نظر می‌رسد که مقامات رسمی عراق زودتر از نوامبر ۱۹۸۰ از مصر دیدار کرده باشند.

این تحولات سرعت به این جنگ هم ویژگی گسترده منطقه‌ای و هم بین‌المللی بخشید. به طوری که تلاشهای اولیه متعددی برای رسیدن به نوعی آتش‌بس یا صلح به عمل آمد. ضیاء‌الحق، رئیس‌جمهور پاکستان اولین مأموریت صلح را در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۰ - به نمایندگی از طرف سازمان کنفرانس اسلامی - به عراق و ایران انجام داد. اما نتیجه نهایی، مؤثرتر از پیام ۲۳ سپتامبر دکتر کورت والدهایم - دبیرکل سازمان ملل متحد

۱. اینکه سرویس خبری ایران گزارش می‌دهد که بحرین، قطر، عربستان سعودی، و امارات عربی متحده در بیستام سپتامبر ۱۹۸۰ موافقت کردند که تمام نیازمندیهای نظامی و غیرنظامی عراق را تهیه کنند، به نظر نمی‌رسد صحت داشته باشد. مصاحبه‌های انجام شده در منطقه نشان می‌دهند که صدام‌حسین ممکن است با سران خاص کشورش مشورت کرده باشد، اما در مورد اینکه وی چیزی شبیه به صورت‌حسابهای سپاه، که ایران بعداً ادعا داشت، دریافت کرده‌است، هیچ‌گونه مدرکی وجود ندارد.

- در مورد آتش بس نبود.

همانند سایر اقدامات صلح، شورای امنیت سازمان ملل با قطعنامه ۴۷۹ مبنی بر آتش بس در ۲۸ سپتامبر موافقت کرد. کورت والدهایم از عراق و ایران درخواست کرد اجازه دهند کشتیهای به دام افتاده در شطالعرب در ۱۰ اکتبر نجات یابند، و شورای امنیت درخواست کرد که دکتر والدهایم در ۴ نوامبر ۱۹۸۰ یک فرستاده به هر دو کشور اعزام کند. سایر کشورهای خلیج [فارس] مبادرت به انجام ابتکارهای صلح خود کردند: الجزایر، سازمان آزادیبخش فلسطین (PLO) و اعضای جامعه عرب. لئونید برژنف در ۳۰ سپتامبر پیغام داد، و اولاف پالمه، نخست وزیر سوئد در نوامبر ۱۹۸۰ و فوریه ۱۹۸۱ از تهران و بغداد دیدار کرد.^(۱)

تلاشهای صلح طی ماه اول جنگ نشان داد که عراق و ایران بیشتر علاقه مند به این بودند که از ابتکارهای صلح برای حقانیت خود و امتیاز خود استفاده کنند نه چیز دیگر. ایران روشن ساخت که متعهد به ادامه جنگ است مگر اینکه عراق با شرایطی موافقت کند که عملاً معنی تسلیم بدهد. این شرایط، پذیرش جنایت جنگی عراق، برکناری صدام حسین از قدرت، تسلیم شدن نیروهای عراقی، خودمختاری کردها، و کنترل ایران بر بصره تا زمانی که عراق خسارات جنگ را پرداخت کند، را شامل می شد. عراق بر توافقی که به تمامی تلاشهای ایران در اقدام به براندازی سیاسی در کشور عراق خاتمه داده شود، کنترل عراق بر تمام شطالعرب، و کنترل عراق بر منطقه مرزی و احتمالاً بخشی از خوزستان برقرار شود، پافشاری می کرد.

۱. برای بحثهایی جزئی تر بنگرید به :

RUSI, "The War in the Gulf : International Mediation Efforts", London : Royal United Services Institute, September 1987.

۱ (۱)

۲ (۲)

۳ (۳)

۴ (۴)

۵ (۵)

۶ (۶)

۷ (۷)

۸ (۸)

۹ (۹)

-
۱. تحلیل مرحله اول تهاجم عراق به ایران عمدتاً براساس سفرهای آنتونی اچ. کوردسمن به منطقه و مصاحبه با افسران و مقامات رسمی عراقی و ایرانی، به علاوه نوشته پیشین وی برای مجله Armed Forces Jour. International (بویژه "درسهای جنگ ایران - عراق"، در قسمت اول و دوم شماره آوریل و ژوئن سال ۱۹۸۲) و در کتاب The Gulf and The Earch for Strategic Stability (شماره آوریل و ژوئن سال ۱۹۸۲) و در کتاب Westview سال ۱۹۸۴ استوار گردیده است. این تحلیل همچنین کار سرهنگ دبلیو. او. استادنمایر؛ مؤسسه مطالعات استراتژیک ارتش امریکا؛ کتاب The Gulf War نوشته ادگار بالانس چاپ Brassey's، سال ۱۹۸۸؛ کتاب The Iranian Military Under The Islamic Republic نوشته ذبیح سپهر، چاپ روتلج در سال ۱۹۸۸؛ گزارش ویژه The Gulf War نوشته کیث مک لاکلان و جورج جوف در مجله اکونومیست پرس سال ۱۹۸۴؛ و گزارش ویژه ۱۰۸۳ همین دو نویسنده تحت عنوان Iran and Iraq : The Next Five Years در مجله اکونومیست پرس سال ۱۹۸۷؛ و مقالات متعددی مؤسسه IISS و مؤسسه رویال یونایتدس سرویس را تصویر می‌نماید.
2. O'Ballance, *OP.Cit.*, p.48.
۳. براساس مصاحبه‌های نویسنده در بغداد، لندن و واشنگتن.
4. Zabih, *Op.Cit.*, pp.169-170.
۵. براساس گفتگوهای انجام شده با افسران نیروی هوایی عراق در عراق، امریکا، انگلستان، و فرانسه در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴.
۶. گزارشها در باره اندازه این نیرو متفاوت می‌باشند. برخی از گزارشها می‌گویند که این نیرو فقط یک لشکر باضافه یک تیپ پشتیبانی بود.
7. O'Ballance, *OP.Cit.*, p.33.
۸. برخی گزارشها به یک لشکر پیاده اشاره دارند.
۹. برآوردها در باره اندازه این نیروی عراق به کار گرفته شده مشخصاً متفاوت هستند. این برآوردها از مؤسسه IISS در مجله Strategic Survey سال ۱۹۸۱، صفحات ۴۹-۵۲ تعریف شده‌اند.

- (۱) ۱۰
 (۲) ۱۱
 (۳) ۱۲
 (۴) ۱۳
 (۵) ۱۴
 (۶) ۱۵
 (۷) ۱۶
 (۸) ۱۷
 (۹) ۱۸
 (۱۰) ۱۹

۱. برآوردها در باره اندازه نیروهای ایران در سال ۱۹۸۰ آشکارا تفاوت دارند. این برآوردها نیز از منبع IISS تعریف شده‌اند.

۲. ادعای رئیس جمهور وقت - بنی صدر - در روزنامه دیلی ریپورت، ۱۵ اکتبر ۱۹۸۰. یک کارشناس مؤسسه راند برآورد کرد که تا سال ۱۹۸۶ حدود ۲۳ هزار نفر به طور رسمی از ارتش پاکسازی شده بودند که حدود ۱۷ هزار نفر آنها افسر بودند.

۳. نظرها درباره اینکه سیستم لجستیک کامپیوتری که شاه خریداری کرده بود، در طی انقلاب دچار اختلال شده بود یا اینکه هرگز کاملاً عملیاتی نبود، متفاوتند. یک مشاور امریکایی درگیر این امر اظهار داشت که سخت‌افزار کامپیوتر موجود بود و موجودیها کدگذاری کامپیوتری شده بودند، اما نرم‌افزار این سیستم هرگز عمل نکرد.

۴. سپاه پاسداران یا سپاهیان ایرانی محافظ انقلاب (IRGC) در پنجم ماه مه سال ۱۹۷۹ به طور رسمی توسط [امام] خمینی تأسیس شد. این سپاه از عناصری که در ماه فوریه اسلحه‌ها را به غنیمت گرفته بودند، پا گرفت، و در ماه نوامبر به عنوان نیرویی مؤثر به منصفه ظهور رسید. برآوردها درباره قدرت آن آشکارا فرق می‌کنند. برآوردی این قدرت را در ماه مه ۱۹۷۹ حدود ۴ هزار نفر؛ تا دسامبر ۱۹۷۹ حدود ۱۰ هزار نفر؛ تا اواسط ۱۹۸۰ حدود ۲۵ هزار نفر؛ در سال ۱۹۸۱ حدود ۵۰ هزار نفر؛ در سال ۱۹۸۳ حدود ۱۵۰ هزار نفر؛ تا ۱۹۸۵ حدود ۲۵۰ هزار نفر؛ و تا ۱۹۸۶ حدود ۳۵۰ هزار نفر بیان می‌کند. به احتمال بسیار زیاد، قدرت آن تا اواخر سال ۱۹۸۰ به ۵۰ تا ۸۰ هزار نفر، گوا اینکه در تشکیلات غیرمنظم افزایش یافت.

۵. بیمه لویڈز لندن به اجبار تقریباً تمام ۶۸ کشتی را چندین سال بعد به عنوان خسارت به حساب آورد.
 ۶. اوصاف شهرهای ایران برگرفته از یادداشتهای در طول سفر نویسنده به ایران، و از سفر هاجت گاید به خاورمیانه می‌باشند.

7. Zabih, *Op.Cit.*, pp.172-173.

8. *Ibid.*

9. *Ibid.*

۱۰. زمین موردنظر، دشوار است و خواننده ممکن است بخواهد در مورد جزئیات به نقشه H-6 ONC

۲۰ (۱)

۲۱ (۲)

۲۲ (۳)

۲۳ (۴)

۲۴ (۵)

۲۵^گ

---> "آژانس نقشه‌نگاری دفاعی" مراجعه نماید. زمین در این ناحیه براساس بارندگی و سیلاب فصلی ناشی از آن مشخصاً متغیر است. این لشکر عراقی در مرز در طول جاده‌هایی که به شرق به سوی اهواز منتهی می‌شدند و منشعب از جاده‌ای اصلی بین اش‌شنین و دووا و شمال نیروگاه برق بصره بودند، حرکت کردند. رانندگی در عرض این مرز در این نقطه نسبتاً سفت، و رسیدن به رودخانه کارون با رفتن به سمت شرق نسبتاً سریع ممکن می‌باشد. رودخانه کارون در وسط خرمشهر به شط‌العرب می‌پیوندد. شط در این نقطه تقریباً ۳۰۰ متر عرض دارد و در هر دو طرف زمین سفت وجود دارد، با حفره‌ای نمکی به سمت غرب جانب عراق. در سمت ایران یک باتلاق نمکی بزرگ به سوی شرق وجود دارد که توسط رودخانه بهمینشیر از جزیره آبادان جدا می‌شود، و قبل از ورود به خرمشهر و شط، از کارون منشعب می‌شود.

1. See Zabih, *Op.Cit.*, pp.173-175.

۲. اما عراق به طور گزینشی غیرعربها را به خارج از قسمت عمده سرزمینهایی که اشغال کرده بود فرستاد. عربهایی که باقی ماندند به هنگام تصرف این منطقه توسط ایران، به طرز چشمگیری لطمه دیدند.

3. O'Ballance, *OP.Cit.*, p.41.

۴. در باره اینکه آیا اسرائیل هیچ‌گونه نقش مشاوره‌ای در این حمله ایفا کرد و یا راکتورهای تموز یک و تموز ۲ را منهدم کرد، نظرها تفاوت دارند. به نظر می‌رسد که دفاع هوایی عراق در طی این حمله کاملاً غیرفعال بوده، بلکه دو فروند هواپیمای F-4 ایرانی شرکت داشتند، و اینکه آنها تخریب زیادی وارد کرده باشند، غیرمحمتمل است. اسرائیل به طرز موفقیت‌آمیزی حدود ۸ ماه بعد در هفتم ژوئن ۱۹۸۱ بسیاری از تأسیسات را نابود کرد.

۵. اینکه سرویس خبری ایران گزارش می‌دهد که بحرین، قطر، عربستان سعودی، و امارات عربی متحده در بیست‌ام سپتامبر ۱۹۸۰ موافقت کردند که تمام نیازمندیهای نظامی و غیرنظامی عراق را تهیه نمایند، به نظر نمی‌رسد صحت داشته باشد. مصاحبه‌های انجام شده در منطقه نشان می‌دهند که صدام‌حسین ممکن است با سران خاص کشورش مشورت کرده باشد، اما در مورد اینکه وی چیزی شبیه به صورتحسابهای سیاه که ایران بعداً ادعا نمود، دریافت کرده، هیچ‌گونه مدرکی وجود ندارد.

گ برای بحثهایی جزئی‌تر بنگرید به :

RUSI, "The War in the Gulf : International Mediation Efforts", London : Royal United Services Institute, September 1987.

